و یقیناً خدا از شما تفقّد خواهد نمود وشمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم
۲۵ واسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد * ویوسف بنی اسرائیل سوگند
داده گفت هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود واستخوانهای مرا از اینجا خواهید
۲۶ برداشت * و یوسف مرد در حینیکه صد وده ساله بود واورا حنوط کرده در زمین
مصر در تابوت گذاشتند *

سفر خروج

باب اوّل

۱ واین است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه‌اش همراه
۲ یعقوب آمدند * رَوُبین وشمعون ولاوی ویهودا * یَسَّاکار وزبولون و بنیامین *
۴ ودان ونفتالی وجاد واشیر * وهفت نفوسیکه از صُلب یعقوب پدید آمدند هفتاد
۵ نفر بودند ویوسف در مصر بود * ویوسف وهمهٔ برادرانش وتمامیٔ آن طبقه
۷ مردند * وبنی اسرائیل بارور ومنتشر شدند وکثیر و بی نهایت زورآور گردیدند
۸ وزمین از ایشان پر گشت * امّا پادشاهی دیگر برمصر برخاست که یوسف را
۹ نشناخت * وبقوم خود گفت هانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زورآورتر اند *
۱۰ بیائید با ایشان بحکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند وواقع شود که چون جنگ
پدید آید ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند وبا ما جنگ کرده از زمین
۱۱ بیرون روند * پس سرکاران برایشان گماشتند تا ایشانرا بکارهای دشوار ذلیل
۱۲ سازند وبرای فِرْعَون شهرهای خزینه یعنی فِیتوم وَرَعمسیس را بنا کردند * لیکن
چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیادتر متزاید ومنتشر گردیدند وازبنی اسرائیل
۱۲ احتراز می نمودند * ومصریان ازبنی اسرائیل بظلم خدمت گرفتند * وجانهای
۱۴ ایشانرا به بندگیٔ سخت بگل کاری وخشت سازی وهرگونه عمل صحرائی تلخ ساختندی
۱۵ وهرخدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود * وپادشاه مصر به قابله‌های عبرانی
۱۶ که یکیرا شِفْرَه ودیگریرا فُوعَه نام بود امر کرده * گفت چون قابله گری برای
زنان عبرانی بکنید وبرسنگها نگاه کنید اگر پسر باشد اورا بکشید واگر دختر بُوَد
۱۷ زنده بماند * لکن قابله‌ها از خدا ترسیدند وآنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده
۱۸ بود نکردند بلکه پسرانرا زنده گذاردند * پس پادشاه مصر قابله‌هارا طلبیده بدیشان

١٩ کفت چرا این کاررا کردید و پسران‌را زنده کذاردید * قابله‌ها بفرعون کفتند از
این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زورآورند وقبل از
٢٠ رسیدن قابله میزایند * وخدا با قابله‌ها احسان نمود وقوم کثیر شدند وبسیار
٢١ توانا کردیدند * وواقع شد چونکه قابله‌ها از خدا ترسیدند خانها برای ایشان
٢٢ بساخت * وفرعون قوم خودرا امر کرده کفت هر پسری که زائیده شود به نهر
اندازید وهر دختریرا زنده نکاه دارید *

باب دوّم

١ وشخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاویرا بزنی کرفت * وآن زن
٢ حامله شده پسری بزاد وچون اورا نیکومنظر دید ویرا سه ماه نهان داشت *
٣ وچون نتوانست اورا دیکر پنهان دارد تابوتی ازنی برایش کرفت وآنرا بقیر
٤ وزفت اندوده طفل‌را در آن نهاد وآنرا در نیزار بکنار نهر کذاشت * وخواهرش
٥ از دور ایستاد تا بداند اورا چه میشود * ودختر فرعون برای غسل بنهر فرود
آمد وکنیزانش بکنار نهر می کشتند پس تابوترا درمیان نیزار دیده کنیزك خویشرا
٦ فرستاد تا آنرا بکیرد * وچون آنرا بکشاد طفلرا دید واینك پسری کریان بود
٧ پس دلش بروی بسوخت وکفت این از اطفال عبرانیانست * وخواهر وی
بدختر فِرْعون کفت آیا بروم وزنی شیرده‌را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا
٨ طفلرا برایت شیر دهد * دختر فِرْعَون بوی کفت برو پس آن دختر رفته مادر
٩ طفلرا بخواند * ودختر فِرْعَون کفت این طفل‌را ببر واورا برای من شیر بده
١٠ ومزد ترا خواهم داد . پس آنزن طفلرا برداشته بدو شیر میداد * وچون طفل
نمو کرد ویرا نزد دختر فِرْعَون برد واورا پسر شد وویرا موسی نام نهاد زیرا کفت
١١ اورا از آب کشیدم * وواقع شد در آن ایّام که چون موسی بزرك شد نزد برادران
خود بیرون آمد وبکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصریرا دید که
١٢ شخصی عبرانی‌را که از برادران او بود میزند * پس بهرطرف نظر افکنده چون
١٣ کسیرا ندید آن مصریرا کشت واورا در ریك پنهان ساخت * وروزدیکر بیرون
آمد که ناکاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم کفت چرا همسایهٔ خودرا

١٤ میزنی * کفت کیست که ترا برما حاکم یا داور ساخته است مکر تو میخواهی مرا
بکشی چنانکه آن مصریرا کشتی پس موسی ترسید وکفت یقیناً این امر شیوع یافته
١٥ است * وچون فِرْعَون این ماجرارا بشنید قصد قتل موسی کرد وموسی از حضور
١٦ فِرْعَون فرار کرده درزمین مدیان ساکن شد وبرسر چاهی بنشست * وکاهن
میدیان‌را هفت دختر بود که آمدند وآب کشیده آبخورهارا پرکردند تا کلهٔ پدر
١٧ خویش‌را سیراب کنند * وشبانان نزدیك آمدند تا ایشانرا دور کنند آنکاه موسی
١٨ برخاسته ایشان‌را مدد کرد وکلهٔ ایشانرا سیراب نمود * وچون نزد پدر خود
١٩ رعوئیل آمدند اوکفت چکونه امروز بدین زودی برکشتید * کفتند شخصی
مصری مارا از دست شبانان رهائی داد وآب نیز برای ما کشیده کله‌را سیراب
٢٠ نمود * پس بدختران خود کفت او کجاست چرا آن مردرا ترك کردید . ویرا
٢١ بخوانید تا نان خورد * وموسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود واو دختر
٢٢ خود صِفُورَه‌را بموسی داد * وآن زن پسری زائید و(موسی) اورا جِرْشُون نام
٢٣ نهاد چه کفت در زمین بیکانه نزیل شدم * وواقع شد بعد از ایّام بسیار که
پادشاه مصر بمرد وبنی اسرائیل بسبب بندکی آه کشیده استغاثه کردند ونالهٔ ایشان
٢٤ بسبب بندکی نزد خدا برآمد * وخدا نالهٔ ایشان‌را شنید وخدا عهد خودرا با
٢٥ ابراهیم واسحق و یعقوب بیاد آورد * وخدا بربنی اسرائیل نظر کرد وخدا دانست *

باب سوّم

١ وامّا موسی کلهٔ پدرزن خود یَتْرُون کاهن مدیانرا شبانی میکرد وکله‌را بدان
٢ طرف صحرا راند وبحوریب که جبل الله باشد آمد * وفرشتهٔ [illegible] درشعلهٔ آتش
از میان بوتهٔ بر وی ظاهر شد وچون او نکریست اینك آن بوته بآتش مشتعلست
٣ امّا سوخته نمیشود * وموسی کفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریب‌را
٤ به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود * چون [illegible] دید که برای دیدن مایل
بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد وکفت ایموسی ای موسی کفت
٥ لبّیك * کفت بدین جا نزدیك میا نعلین خودرا از پایهایت بیرون کن زیرا
٦ مکانیکه در آن ایستادهٔ زمین مقدّس است * وکفت من هستم خدای پدرت

خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه موسی روی خودرا پوشانید
٧ زیرا ترسید که بخدا بنگرد * وخداوند گفت هرآینه مصیبت قوم خودرا که
در مصرند دیدم واستغاثهٔ ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای
٨ ایشانرا میدانم * ونزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم وایشانرا
از آن زمین بزمین نیکو ووسیع برآورم بزمینی که بشیر وشهد جاریست بمکان
٩ کنعانیان وحتّیان وآموریان وفرزّیان وحوّیان ویبوسیان * والآن اینك استغاثهٔ
بنی اسرائیل نزد من رسیده است وظلمی را نیز که مصریان برایشان میکنند دیده ام *
١٠ پس آکنون بیا تا ترا نزد فرعون بفرستم وقوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون
١١ آوری * موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فرعون بروم وبنی اسرائیل را از مصر
١٢ بیرون آورم * گفت البتّه با تو خواهم بود وعلامتی که من ترا فرستاده ام این
باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی خدارا براین کوه عبادت خواهید
١٣ کرد * موسی بخدا گفت اینك چون من نزد بنی اسرائیل برسم وبدیشان گویم
خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است واز من بپرسند که نام او چیست
١٤ بدیشان چه گویم * خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم وگفت بنی اسرائیل چنین
١٥ بگو اَهْیَه (هستم) مرا نزد شما فرستاد * وخدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل
چنین بگو یَهُوَه خدای پدران شما خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب
مرا نزد شما فرستاده ◦ اینست نام من تا ابد الآباد واین است یادکاری من
١٦ نسلاً بعدنسل * برو ومشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده بدیشان بگو یَهُوَه خدای
پدران شما خدای ابراهیم واسحق ویعقوب بمن ظاهر شده گفت هرآینه از شما واز
١٧ آنچه بشما در مصر کرده اند تفقّد کرده ام * وگفتم شمارا ازمصیبت مصر بیرون
خواهم آورد بزمین کنعانیان وحتّیان وآموریان وفرزّیان وحوّیان ویبوسیان
١٨ بزمینی که بشیر وشهد جاریست * وسخن ترا خواهند شنید وتو با مشایخ اسرائیل
نزد پادشاه مصر بروید وبوی گوئید یَهُوَه خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است
١٩ والآن سفر سه روزه بصحرا برویم تا برای یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم * ومن
٢٠ میدانم که پادشاه مصر شمارا نمیگذارد بروید ونه هم بدست زورآور * پس دست
خودرا دراز خواهم کرد ومصررا بهمهٔ عجایب خود که درمیانش بظهور میآورم

٢١ خواهم زد وبعد از آن شمارا رها خواهد کرد * واین قوم را درنظر مصریان مکرّم
خواهم ساخت وواقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت *
٢٢ بلکه هر زنی از همسایهٔ خود ومهمانِ خانهٔ خویش آلات نقره وآلات طلا ورخت
خواهد خواست وبه پسران ودختران خود خواهید پوشانید ومصریانرا غارت
خواهید نمود *

باب چهارم

١ وموسی در جواب گفت هانا مرا تصدیق نخواهند کرد وسخن مرا نخواهند شنید
٢ بلکه خواهند گفت یَهُوَه برتو ظاهر نشده است * پس خداوند بوی گفت آن
٣ چیست در دست تو ◦ گفت عصا * گفت آنرا برزمین بینداز وچون آنرا بزمین
٤ انداخت ماری گردید وموسی از نزدش گریخت * پس خداوند بموسی گفت دست
خودرا دراز کن ودمشرا بگیر پس دست خودرا دراز کرده آنرا بگرفت که
٥ دردستش عصا شد * تا آنکه باور کنند که یَهُوَه خدای پدران ایشان خدای
٦ ابراهیم خدای اسحق وخدای یعقوب بتو ظاهر شد * وخداوند دیگر باره وی را
گفت دست خودرا درگریبان خود بگذار چون دست بگریبان خود برد وآنرا
٧ بیرون آورد اینك دست او مثل برف مبروص شد * پس گفت دست خودرا
باز بگریبان خود بگذار ◦ چون دست بگریبان خود باز برد وآنرا بیرون آورد
٨ اینك مثل سایر بدنش باز آمده بود * وواقع خواهد شد که اگر ترا تصدیق نکنند
٩ وآواز آیت نخستین را نشنوند هانا آواز آیت دوّم را باور خواهند کرد * وهرگاه
این دو آیت را باورنکردند وسخن ترا نشنیدند آنگاه از آب نهر گرفته بخشکی بریز
١٠ وآبی که از نهر گرفتی برروی خشکی بخون مبدّل خواهد شد * پس موسی
گفت ایخداوند من مردی فصیح نیستم نه درسابق ونه از وقتیکه به بندهٔ خود سخن
١١ گفتی بلکه بطیّ الکلام وکند زبان * خداوند گفت کیست که زبان به انسان داد
١٢ وکنك وکر وبینا ونابینارا که آفرید آیا نه من که یَهُوَه هستم * پس الآن برو
١٣ ومن با زبانت خواهم بود وهرچه باید بگوئی ترا خواهم آموخت * گفت استدعا
١٤ دارم ایخداوند که بفرستی بدست هرکه میفرستی * آنگاه خشم خداوند برموسی
مشتعل شد وگفت آیا برادرت هارون لاوی را نمی دانم که او فصیح الکلام است

واینك او نیز باستقبال تو بیرون میآید وچون ترا بیند در دل خود شاد خواهد
۱۵ کردید* وبدو سخن خواهی گفت وکلامرا بزبان وی القا خواهی کرد ومن با
۱۶ زبان تو وبا زبان او خواهم بود وآنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت* واو
برای تو بقوم سخن خواهد گفت واو مرترا بجای زبان خواهد بود وتو اورا بجای
۱۷ خدا خواهی بود* واین عصارا بدست خود بگیر که بآن آیاترا ظاهر سازی*
۱۸ پس موسی روانه شده نزد پدرزن خود یَتْرون برگشت وبوی گفت بروم ونزد
برادران خود که درمصرند برگردم وبه‌بینم که تا کنون زنده اند. یَتْرون بموسی
۱۹ گفت بسلامتی برو* واﷺ در مِدْیان بموسی گفت روانه شده بمصر برگرد زیرا
۲۰ آنانیکه در قصد جان تو بودند مرده اند* پس موسی زن خویش وپسران خودرا
برداشته ایشانرا برالاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود وموسی عصای خدارا
۲۱ بدست خود گرفت* واﷺ بموسی گفت چون روانه شده بمصر مراجعت
کردی آگاه باش که همهٔ علاماتیرا که بدستت سپرده ام بحضور فِرْعَون ظاهر
۲۲ سازی ومن دل اورا سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نکند* وبفرعون بگو
۲۳ خداوند چنین میگوید اسرائیل پسر من ونخست زادهٔ منست* وبتو میگویم پسرمرا
رهاکن تا مرا عبادت نماید واگر از رهاکردنش ابا نمائی هانا پسر تو یعنی نخست
۲۴ زادهٔ ترا میکشم* وواقع شد درین راه که ﷺ درمنزل بدو برخورده قصد
۲۵ قتل وی نمود* آنگاه صِفُّورَه سنگی تیز گرفته غلفهٔ پسر خودرا خنه کرد ونزد
۲۶ پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی* پس او ویرا رهاکرد آنگاه
۲۷ (صِفُّورَه) گفت شوهر خون هستی بسبب خنه* واﷺ بهارون گفت بسوی
صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد واورا درجبل الله ملاقات کرده اورا
۲۸ بوسید* وموسی از جمیع کلمات ﷺ که اورا فرستاده بود واز همهٔ آیاتی که
۲۹ بوی امر فرموده بود هارونرا خبرداد* پس موسی وهارون رفته کلّ مشایخ بنی
۳۰ اسرائیل را جمع کردند* وهارون همهٔ سخنانیرا که ﷺ بموسی فرموده بود باز
۳۱ گفت وآیات را بنظر قوم ظاهر ساخت* وقوم ایمان آوردند وچون شنیدند که
ﷺ از بنی اسرائیل تفقّد نموده وبمصیبت ایشان نظر انداخته است بروی
درافتاده سجده کردند*

باب پنجم

۱ وبعد ازآن موسی وهارون آمده بِفِرْعَون گفتند یَهُوَه خدای اسرائیل چنین
۲ میگوید قوم مرا رهاکن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند* فرعون گفت یَهُوَه
کیست که قول اورا بشنوم واسرائیل را رهائی دهم یَهُوَه را نمیشناسم واسرائیل را نیز
۳ رها نخواهم کرد* گفتند خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است پس الآن سفر
سه روزه بصحرا برویم ونزد یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم مبادا مارا بوبا یا
۴ شمشیر مبتلا سازد* پس پادشاه مصر بدیشان گفت ایموسی وهارون چرا قومرا
۵ از کارهای ایشان بازمیدارید بشغلهای خود بروید* وفِرْعَون گفت اینك الآن
۶ اهل زمین بسیارند وایشانرا از شغلهای ایشان بیکار میسازید* ودر آنروز فِرْعَون
۷ سرکاران وناظران قوم خودرا قدغن فرموده گفت* بعدازین کاه برایے
خشت‌سازی مثل سابق بدین قوم مدهید. خود بروند وکاه برای خویشتن جمع
۸ کنند* وهمان حساب خشتهائیرا که پیشتر می ساختند برایشان بگذارید وازآن
هیچ کم مکنید زیرا کاهلند واز این رو فریاد میکنند ومیگویند برویم تا برای خدای
۹ خود قربانی گذرانیم* وخدمت ایشان سخت تر شود تا درآن مشغول شوند
۱۰ وبسخنان باطل اعتنا نکنند* پس سرکاران وناظران قوم بیرون آمده قومرا خطاب
۱۱ کرده گفتند فِرْعَون چنین میفرماید که من کاه به شما نمیدهم* خود بروید وکاه
۱۲ برای خود از هرجا که یابید بگیرید واز خدمت شما هیچ کم نخواهد شد* پس قوم
۱۳ در تمامئ زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاك بعوض کاه جمع کنند* وسرکاران
ایشانرا شتابانیده گفتند کارهای خودرا تمام کنید یعنی حساب هرروزرا در روزش
۱۴ مثل وقتیکه کاه بود* وناظران بنی اسرائیل را که سرکاران فِرْعَون برایشان گماشته
بودند میزدند ومیگفتند چرا خدمت معیّن خشت سازی خودرا در این روزها
۱۵ مثل سابق تمام نمیکنید* آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده نزد فرعون فریاد کرده
۱۶ گفتند چرا به بندگان خود چنین میکنی* کاه ببندگانت نمی دهند ومیگویند خشت
۱۷ برای ما بسازید واینك بندگانت‌را میزنند وامّا خطا از قوم تومی باشد* گفت
کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم وبرای ﷺ قربانی

۱۸ بکذرانم * اکنون رفته خدمت بکنید وگاه بهشما داده نخواهد شد وحساب
۱۹ خشت‌را خواهید داد * وناظران بنی اسرائیل دیدند که دربدی گرفتار شده‌اند
۲۰ زیرا گفت ازحساب یومیّهٔ خشتهای خود هیچ کم مکنید * وچون از نزد فِرْعَون
بیرون آمدند بموسی وهارون برخوردند که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند *
۲۱ وبدیشان گفتند یهوه برشما بنگرد وداوری فرماید زیراکه رائحهٔ مارا نزد فِرْعَون
وملازمانش متعفّن ساخته‌اید وشمشیری بدست ایشان داده‌اید تا مارا بکشند *
۲۲ آنگاه موسی نزد یهوه برگشته گفت خداوندا چرا بدین قوم بدی کردی وبرای
۲۳ چه مرا فرستادی * زیرا از وقتیکه نزد فِرْعَون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم
بدی کرده است وقوم خودرا هرگز خلاصی ندادی *

باب ششم

۱ یهوه بموسی گفت الآن خواهی دید آنچه بفِرْعَون میکنم زیراکه بدست قوی
ایشانرا رها خواهد کرد وبدست زورآور ایشانرا از زمین خود خواهد راند *
۲ وخدا بموسی خطاب کرده ویرا گفت من یَهُوَه هستم * وبابراهیم واسحق ویعقوب
۳ بنام خدای قادرمطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود یَهُوَه نزد ایشان معروف نگشتم *
۴ وعهد خودرا نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین
۵ غربت ایشانرا که درآن غریب بودند * ومن نیز چون نالهٔ بنی اسرائیل‌را
که مصریان ایشانرا مملوک خود ساخته‌اند شنیدم عهد خودرا بیاد آوردم *
۶ بنابراین بنی اسرائیلرا بگو من یَهُوَه هستم وشمارا از زیر مشقّتهای مصریان بیرون
خواهم آورد وشمارا از بندگیٔ ایشان رهائی دهم وشمارا ببازوی یلند وبداوریهای
۷ عظیم نجات دهم * وشمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید وشمارا خدا خواهم
بود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم خدای شما که شمارا از مشقّتهای مصریان
۸ بیرون آوردم * وشمارا خواهم رسانید بزمینی که دربارهٔ آن قسم خوردم که آنرا
بابراهیم واسحق ویعقوب بخشم پس آنرا بارثیّت شما خواهم داد من یَهُوَه هستم *
۹ وموسی بنی اسرائیل‌را بدین مضمون گفت لیکن بسبب تنگیٔ روح وسختیٔ خدمت
۱۰ ۱۱ اورا نشنیدند * ویهوه موسی‌را خطاب کرده گفت * برو وبفِرْعَون پادشاه

۱۲ مصر بگو که بنی اسرائیل‌را از زمین خود رهائی دهد * وموسی بحضور یهوه عرض
کرده گفت اینك بنی اسرائیل مرا نمی‌شنوند پس چگونه فِرْعَون مرابشنود وحال
۱۳ آنکه من نامختون لب هستم * ویهوه بموسی وهارون تکلّم نموده ایشانرا بسوی بنی
اسرائیل وبسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل‌را از زمین مصر بیرون
۱۴ آورند * واینانند رؤسای خاندانهای آبای ایشان * پسران رَوُبین نخست زادهٔ
۱۵ اسرائیل حَنُوك وَفَلّو وحَصْرُون وکَرْمی اینانند قبایل رَوُبین * وپسران شِمْعون
یَموئیل ویامین وأُوهَد ویاکین وصُوحَر وشاؤل که پسر زن کنعانی بود اینانند
۱۶ قبایل شمعون * واینست نامهای پسران لاوی بحسب پیدایش ایشان جِرْشُون
۱۷ وقَهات ومَراری وسالهای عمر لاوی صد وسی وهفت سال بود * پسران جِرْشُون
۱۸ لِبنی وشِمْعی بحسب قبایل ایشان * وپسران قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون
۱۹ وعُزّیئیل وسالهای عمر قَهات صد وسی وسه سال بود * وپسران مَراری مَحْلی
۲۰ وموشی اینانند قبایل لاویان بحسب پیدایش ایشان * وعَمْرام عمّهٔ خود یوکابَذرا
بزنی گرفت واو برای وی هارون وموسی‌را زائید وسالهای عمر عمرام صد وسی
۲۱ ۲۲ وهفت سال بود * وپسران یِصْهار قُورَح ونافَج وزِکْری * وپسران عُزّیئیل
۲۳ میشائیل والیْصافَن وسِتری * وهارون الیشابَع دختر عَمّیناداب خواهر
۲۴ نَحشون‌را بزنی گرفت وبرایش ناداب وأبیهو والْعازَر وایتامَر‌را زائید * وپسران
۲۵ قورح اَسّیر والْقانَه وأبیاساف اینانند قبایل قُورَحیان * والْعازر بن هارون یکی
از دختران فوتیئیل‌را بزنی گرفت وبرایش فینحاس‌را زائید * اینانند رؤسای آبای
۲۶ لاویان بحسب قبایل ایشان * اینانند هارون وموسی که یهوه بدیشان گفت
۲۷ بنی اسرائیل‌را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید * اینانند که بفِرْعَون
پادشاه مصر سخن گفتند برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر * اینان موسی
۲۸ وهارونند * وواقع شد درروزیکه یهوه در زمین مصر موسی‌را خطاب کرد *
۲۹ که یهوه بموسی فرموده گفت من یَهُوَه هستم هرآنچه من بتو گویم آنرا بفِرْعَون
۳۰ پادشاه مصر بگو * وموسی بحضور یهوه عرض کرد اینك من نامختون لب
هستم پس چگونه فِرْعَون مرا بشنود *

باب هفتم

۱ و خداوند بموسی گفت به‌بین ترا برفِرْعَون خدا ساخته‌ام وبرادرت هارون نبیّ
۲ تو خواهد بود * هرآنچه بتو امر نمایم تو آنرا بگو وبرادرت هارون آن‌را بفِرْعَون
۳ بازگوید تا بنی اسرائیل‌را از زمین خود رهائی دهد * ومن دل فِرْعَون‌را سخت
۴ می‌کنم وآیات وعلامات خودرا در زمین مصر بسیار میسازم * وفِرْعَون به شما
گوش نخواهد گرفت ودست خودرا برمصر خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم
۵ خویش بنی اسرائیل‌را از زمین مصر بداوریهای عظیم بیرون آورم * ومصریان
خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چون دست خودرا برمصر دراز کرده بنی
۶ اسرائیل‌را از میان ایشان بیرون آوردم * وموسی وهارون چنانکه خداوند بدیشان
۷ امر فرموده بود کردند وهم چنین عمل نمودند * وموسی هشتاد ساله بود وهارون
۸ هشتاد وسه ساله وقتیکه بفِرْعَون سخن گفتند * پس خداوند موسی وهارونرا
۹ خطاب کرده گفت * چون فِرْعَون شمارا خطاب کرده گوید معجزهٔ برای خود
ظاهر کنید آنگاه بهارون بگو عصای خودرا بگیر وآنرا پیش روی فِرْعَون بینداز
۱۰ تا اژدها شود * آنگاه موسی وهارون نزد فِرْعون رفتند وآنچه خداوند فرموده بود
کردند وهارون عصای خودرا پیش روی فرعون وپیش روی ملازمانش انداخت
۱۱ واژدها شد * وفِرْعَون نیز حکیمان وجادوگرانرا طلبید وساحران مصر هم
۱۲ به‌افسونهای خود چنین کردند * هریك عصای خودرا انداختند واژدرها شد
۱۳ ولی عصای هارون عصاهای ایشانرا بلعید * ودل فِرْعَون سخت شد وایشانرا
۱۴ نشنید چنانکه خداوند گفته بود * وخداوند موسی‌را گفت دل فِرْعَون سخت شده
۱۵ واز رهاکردن قوم ابا کرده‌است * بامدادان نزد فِرْعَون برو اینك بسوی آب
بیرون می آید وبرای ملاقات وی بکنار نهر بایست وعصارا که بمار مبدّل گشت
۱۶ بدست خود بگیر * واورا بگو یَهُوَه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده گفت
۱۷ قوم مرا رهاکن تا مرا در صحرا عبادت نمایند واینك تا بحال نشنیده * پس خداوند
چنین میگوید ازاین خواهی دانست که من یَهُوَه هستم هانا من بعصائی که دردست
۱۸ دارم آب نهررا میزنم وبخون مبدّل خواهد شد * وماهیانیکه در نهرند خواهند مرد

۱۹ ونهر کندیده شود ومصریان نوشیدن آب نهررا مکروه خواهند داشت * وخداوند
بموسی گفت بهارون بگو عصای خودرا بگیر ودست خودرا برآبهای مصر
دراز کن برنهرهای ایشان وجویهای ایشان ودریاچهای ایشان وهمهٔ حوضهای
آب ایشان تا خون شود ودرتمامیٔ زمین مصر درظروف چوبی وظروف سنگی
۲۰ خون خواهد بود * وموسی وهارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند
وعصارا بلند کرده آب نهررا بحضور فِرْعَون وبحضور ملازمانش زد وتمامیٔ آب نهر
۲۱ بخون مبدّل شد * وماهیانیکه درنهر بودند مردند ونهر بگندید ومصریان از آب
۲۲ نهر نتوانستند نوشید ودرتمامیٔ زمین مصر خون بود * وجادوگران مصر
به‌افسونهای خویش هم چنین کردند ودل فِرْعَون سخت شد که بدیشان گوش
۲۳ نگرفت چنانکه خداوند گفته بود * وفِرْعَون برگشته بخانهٔ خود رفت وبراین نیز
۲۴ دل خودرا متوجّه نساخت * وهمهٔ مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن
۲۵ حفره میزدند زیراکه ازآب نهر نتوانستند نوشید * وبعداز آنکه خداوند نهررا
زده بود هفت روز سپری شد *

باب هشتم

۱ و خداوند موسی‌را گفت نزد فِرْعَون برو وبوی بگو خداوند چنین میگوید
۲ قوم‌مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند * واگر تو از رهاکردن ایشان ابا میکنی هانا
۳ من تمامیٔ حدود ترا به‌وزغها مبتلا سازم * ونهر وزغهارا بکثرت پیدا نماید بحدّیکه
برآمده بخانه‌ات وخوابگاهت وبسترت وخانه‌های بندگانت وبرقومت وبتنورهایت
۴ وتغارهای خمیرت درخواهند آمد * وبرتو وقوم تو وهمهٔ بندگان تو وزغها
۵ برخواهند آمد * وخداوند بموسی گفت بهارون بگو دست خودرا باعصای
خویش برنهرها وجویها ودریاچها درازکن و وزغهارا برزمین مصر برآور *
۶ پس چون هارون دست خودرا برآبهای مصر دراز کرد وزغها برآمده زمین مصررا
۷ پوشانیدند * وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند و وزغها برزمین مصر
۸ برآوردند * آنگاه فِرْعَون موسی وهارون‌را خوانده گفت نزد خداوند دعا کنید
تا وزغهارا از من وقوم من دور کند وقومرا رها خواهم کرد تا برای خداوند

۹ قربانی گذرانند * موسی بفِرْعَون گفت وقتیرا برای من معیّن فرما که برای تو
وبندگانت وقومت دعاکنم تا وزغها از تو وخانه‌ات نابود شوند وفقط درنهر بمانند *
۱۰ گفت فردا * موسی گفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یَهُوَه
۱۱ خدای‌ما دیگری نیست * ووزغها از تو وخانه‌ات وبندگانت وقومت دور
۱۲ خواهند شد وفقط درنهر باقی خواهند ماند * وموسی وهارون از نزد فرعون بیرون
آمدند وموسی دربارهٔ وزغهائی که بر فِرْعَون فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود *
۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانها وازدهات واز صحراها
۱۴ مردند * وآنهارا توده توده جمع کردند وزمین متعفّن شد * امّا فِرْعَون چون
۱۵ دید که آسایش پدید آمد دل خودرا سخت کرد وبدیشان گوش نگرفت چنانکه
۱۶ خداوند گفته بود * و خداوند بموسی گفت بهارون بگو که عصای خودرا درازکن
۱۷ وغبار زمین‌را بزن تا درتمامیٔ زمین مصر پشه‌ها بشود * پس چنین کردند وهارون
دست خودرا باعصای خویش درازکرد وغبار زمین‌را زد وپشه‌ها برانسان
وبهایم پدید آمد زیراکه تمامیٔ غبار زمین درکلّ ارض مصر پشه‌ها گردید *
۱۸ وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند امّا نتوانستند
۱۹ وپشه‌ها برانسان وبهایم پدید شد * وجادوگران بفِرْعَون گفتند این انگشت
خداست امّا فِرْعَون‌را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت چنانکه خداوند
۲۰ گفته بود * و خداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش‌روی فِرْعَون بایست
اینك بسوی آب بیرون میآید واورا بگو خداوند چنین میگوید قوم‌مرا رهاکن
۲۱ تا مرا عبادت نمایند * زیرا اگر قوم‌مرا رهانکنی هانا من برتو وبندگانت وقومت
وخانه‌هایت انواع مگسها فرستم وخانه‌های مصریان وزمینی نیز که برآنند از انواع
۲۲ مگسها پر خواهد شد * ودر آنروز زمین جوشَنرا که قوم من در آن مقیم اند جدا
۲۳ سازم که درآنجا مگسی نباشد تا بدانی که من درمیان این زمین یَهُوَه هستم * وفرقی
۲۴ درمیان قوم خود وقوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد * و خداوند چنین
کرد وانواع مگسهای بسیار بخانهٔ فِرْعَون وبخانه‌های بندگانش وبتمامیٔ زمین مصر
۲۵ آمدند وزمین از مگسها ویران شد * وفِرْعَون موسی وهارونرا خوانده گفت بروید
۲۶ وبرای خدای خود قربانی دراین زمین بگذرانید * موسی گفت چنین کردن

شاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای یَهُوَه خدای خود ذبح میکنیم اینك چون
۲۷ مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا مارا سنگسار نمی کنند * سفر سه
روزه بصحرا برویم وبرای یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه بما امر خواهد
۲۸ فرمود * فِرْعَون گفت من شمارا رهائی خواهم داد تا برای یَهُوَه خدای خود
۲۹ در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید وبرای من دعا کنید * موسی
گفت هانا من از حضورت بیرون میروم ونزد خداوند دعا میکنم ومگسها از
فِرْعَون وبندگانش وقومش فردا دور خواهند شد امّا زنهار فِرْعَون باردیگر
۳۰ حیله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند * پس موسی
۳۱ از حضور فِرْعَون بیرون شده نزد خداوند دعاکرد * و خداوند موافق سخن موسی
عمل کرد ومگسهارا از فِرْعون وبندگانش وقومش دورکرد که یکی باقی نماند *
۳۲ امّا در این مرتبه نیز فرعون دل خودرا سخت ساخته قوم‌را رهائی نداد *

باب نهم

۱ و خداوند بموسی گفت نزد فِرْعَون برو وبوی بگو یَهُوَه خدای عبرانیان چنین
۲ میگوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت کنند * زیرا اگر تو از رهائی دادن ابا نمائی
۳ وایشانرا باز نگاه داری * هانا دست خداوند بر مواشیٔ تو که در صحرا اند خواهد
شد براسبان والاغان وشتران وگاوان وگوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت *
۴ و خداوند درمیان مواشیٔ اسرائیلیان ومواشیٔ مصریان فرقی خواهد گذاشت که
۵ از آنچه مال بنی اسرائیل است چیزی نخواهد مرد * و خداوند وقتی معیّن نموده
۶ گفت فردا خداوند این کاررا در این زمین خواهد کرد * پس در فردا خداوند
این کاررا کرد وهمه مواشیٔ مصریان مردند واز مواشیٔ بنی اسرائیل یکی هم نمرد *
۷ وفِرْعَون فرستاد واینك از مواشیٔ اسرائیلیان یکی هم نمرده بود امّا دل فِرْعَون
۸ سخت شده قوم‌را رهائی نداد * و خداوند بموسی وهارون گفت از خاکستر کوره
مشتهای خودرا پُرکرده بردارید وموسی آنرا بحضور فِرْعَون بسوی آسمان برافشاند *
۹ وغبار خواهد شد بر تمامیٔ زمین مصر وسوزشی که دمّلها بیرون آورد برانسان
۱۰ وبر بهایم درتمامیٔ زمین مصر خواهد شد * پس ازخاکستر کوره گرفتند وبحضور

فِرْعَون ایستادند وموسی آنرا بسوی آسمان پراکند وسوزشی پدید شده دمّلها بیرون
۱۱ آورد در انسان ودر بهایم * وجادوکران بسبب آنسوزش بحضور موسی نتوانستند
۱۲ ایستاد زیراکه سوزش برجادوکران وبر همهٔ مصریان بود * و[ایهوه] دل فِرْعَونرا
۱۳ سخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت چنانکه [ایهوه] بموسی گفته بود * و[ایهوه]
بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعون بایست وبوی بگو یَهُوَه خدای
۱۴ عبرانیان چنین میگوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند * زیرا دراین دفعه
تمامیٔ بلایای خودرا بردل تو وبندکانت وقومت خواهم فرستاد تا بدانی که در تمامیٔ
۱۵ جهان مثل من نیست * زیرا اکر تاکنون دست خودرا درازکرده وترا
۱۶ وقومترا بوبا مبتلا ساخته بودم هرآینه از زمین هلاك میشدی * ولکن برای
همین ترا برپا داشته ام تا قدرت خودرا بتو نشان دهم ونام من در تمامیٔ جهان شایع
۱۷ شود * وآیا تا بحال خویشتنرا برقوم من برتر میسازی وایشانرا رهائی نمیدهی *
۱۸ هانا فردا این وقت تکرکی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز
۱۹ بنیانش تاکنون نشده است * پس الآن بفرست ومواشیٔ خود وآنچه‌را در صحرا
داری جمع کن زیراکه برهرانسان وبهاییکه در صحرا یافته شوند وبخانها جمع نشوند
۲۰ تکرك فرود خواهد آمد وخواهند مرد * پس هرکس از بندکان فِرْعَون که از
۲۱ قول [ایهوه] ترسید نوکران ومواشیٔ خودرا بخانه‌ها کریزانید * امّا هرکه دل
خودرا بکلام [ایهوه] متوجّه نساخت نوکران ومواشیٔ خودرا در صحرا وا کذاشت *
۲۲ و[ایهوه] بموسی گفت دست خودرا بسوی آسمان درازکن تا در تمامیٔ زمین مصر
۲۳ تکرك بشود بر انسان وبر بهایم وبر همهٔ نباتات صحرا در کلّ ارض مصر * پس
موسی عصای خودرا بسوی آسمان درازکرد و[ایهوه] رعد وتکرك داد وآتش
۲۴ بر زمین فرود آمد و[ایهوه] تکرك بر زمین مصر بارانید * وتکرك آمد وآتشیکه
درمیان تکرك آمیخته بود وبشدّت سخت بود که مثل آن در تمامیٔ زمین مصر از
۲۵ زمانیکه امّت شده بودند نبود * ودر تمامیٔ زمین مصر تکرك آنچه‌را که در صحرا
بود از انسان وبهایم زد وتکرك همهٔ نباتات صحرارا زد وجمیع درختان صحرارا
۲۶ شکست * فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تکرك نبود *
۲۷ آنکاه فِرْعَون فرستاده موسی وهارون‌را خواند وبدیشان گفت در این مرتبه

۲۸ گناه کرده ام [خداوند] عادلست ومن وقوم من کناه کاریم * نزد [خداوند] دعا کنید
زیرا کافیست تا رعدهای خدا وتکرك دیکر نشود وشمارا رها خواهم کرد ودیکر
۲۹ درنك نخواهید نمود * موسی بوی کفت چون از شهر بیرون روم دستهای خودرا
نزد [خداوند] خواهم افراشت تا رعدها موقوف شود وتکرك دیکر نیاید تا بدانی
۳۰ جهان از آن [خداوند] است * وامّا تو وبندکانت می دانم که تا بحال از یَهُوَه خدا
۳۱ نخواهید ترسید * وکتّان وجَو زده شد زیراکه جَو خوشه آورده بود وکتّان تخم
۳۲ داشته * وامّا کندم وخُلَر زده نشد زیراکه متأخّر بود * وموسی از حضور فِرْعَون
۳۳ از شهر بیرون شده دستهای خودرا نزد [خداوند] برافراشت ورعدها وتکرك موقوف
۳۴ شد وباران بر زمین نبارید * وچون فِرْعَون دید که باران وتکرك ورعدها
۳۵ موقوف شد باز کناه ورزیده دل خودرا سخت ساخت هم او وهم بندکانش * پس
دل فِرْعَون سخت شده بنی اسرائیل‌را رهائی نداد چنانکه [خداوند] بدست موسی
کفته بود *

باب دهم

۱ و[ایهوه] بموسی کفت نزد فِرْعَون برو زیراکه من دل فِرْعَون ودل بندکانش‌را
۲ سخت کرده ام تا این آیات خودرا درمیان ایشان ظاهر سازم * وتا آنچه در مصر
کردم وآیات خودرا که درمیان ایشان ظاهر ساختم بکوش پسرت وپسر پسرت
۳ باز کوئی تا بدانید که من یَهُوَه هستم * پس موسی وهارون نزد فِرْعَون آمده بوی
کفتند یَهُوَه خدای عبرانیان چنین میکوید تا بکی از تواضع کردن بحضور من ابا
۴ خواهی نمود قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت کنند * زیرا اکر تو از رها کردن قوم
۵ من ابا کنی هرآینه من فردا ملخها درحدود تو فرود آورم * که روی زمین‌را
مستور خواهند ساخت بحدّی که زمین‌را نتوان دید وتتمّهٔ آنچه رُسته است که
برای شما ازتکرك باقی مانده خواهند خورد وهر درختیرا که برای شما در صحرا روئیده
۶ است خواهند خورد * وخانهٔ تو وخانهای بندکانت وخانهای همهٔ مصریانرا پُر
خواهند ساخت بمرتبهٔ که پدرانت وپدران پدرانت از روزیکه برزمین بوده اند تا الیوم
۷ ندیده اند پس رو کردانیده از حضور فِرْعَون بیرون رفت * آنکاه بندکان فِرْعَون
بوی کفتند تا بکی برای ما این مرد دامی باشد این مردمان‌را رهاکن تا یَهُوَه خدای

۸ خودرا عبادت نمایند مگر تا بحال ندانستهٔ که مصر ویران شده است * پس موسی
وهارونرا نزد فِرْعَون برگردانیدند واو به ایشان گفت بروید و یَهُوَه خدای خودرا
۹ عبادت کنید لیکن کیستند که میروند * موسی گفت با جوانان وپیران خود
خواهیم رفت با پسران ودختران وگوسفندان وگاوان خود خواهیم رفت زیراکه
۱۰ مارا عیدی برای یهوه است * بدیشان گفت یهوه با شما چنین باشد اگر
شمارا با اطفال شما رهائی دهم با حذر باشید زیراکه بدی پیش روی شما است *
۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته یهوه را عبادت کنید زیراکه این است آنچه
۱۲ خواسته بودید پس ایشانرا از حضور فِرْعَون بیرون راندند * ویهوه بموسی
گفت دست خودرا برای ملخها بر زمین مصر دراز کن تا بر زمین مصر برآیند
۱۳ وهمهٔ نباتات زمین‌را که از تگرگ مانده است بخورند * پس موسی عصای خودرا
برزمین مصر دراز کرد ویهوه تمامیٔ آن روز وتمامیٔ آن شب‌را بادی شرقی
۱۴ برزمین مصر وزانید وچون صبح شد باد شرقی ملخهارا آورد * وملخها برتمامیٔ
زمین مصر برآمدند ودر همهٔ حدود مصر نشستند بسیار سخت که قبل از آن چنین
۱۵ ملخها نبود وبعد از آن نخواهد بود * وروی تمامیٔ زمین‌را پوشانیدند که زمین
تاریك شد وهمهٔ نباتات زمین وهمهٔ میوهٔ درختان‌را که از تگرگ باقی مانده بود
خوردند بحدّیکه هیچ سبزی بردرخت ونبات صحرا در تمامیٔ زمین مصر نماند *
۱۶ آنگاه فرعون موسی وهارون‌را بزودی خوانده گفت به یَهُوَه خدای شما وبشما گناه
۱۷ کرده ام * واکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرمائید واز یَهُوَه خدای خود
۱۸ استدعا نمائید تا این موت‌را فقط از من برطرف نماید * پس از حضور فرعون
۱۹ بیرون شده از یهوه استدعا نمود * ویهوه باد غربیٔ بسیار سخت برگردانید
که ملخهارا برداشته آنهارا بدریای قلزم ریخت ودر تمامیٔ حدود مصر ملخی نماند *
۲۰ امّا یهوه دل فرعونرا سخت گردانید که بنی اسرائیل‌را رهائی نداد * ویهوه
۲۱ بموسی گفت دست خودرا بسوی آسمان برافراز تا تاریکی برزمین مصر پدید آید
۲۲ تاریکیٔ که بتوان احساس کرد * پس موسی دست خودرا بسوی آسمان برافراشت
۲۳ وتاریکیٔ غلیظ تا سه روز در تمامیٔ زمین مصر پدید آمد * ویکدیگررا نمیدیدند
وتا سه روز کسی از جای خود برنخاست لیکن برای جمیع بنی اسرائیل در مسکنهای

۲۴ ایشان روشنائی بود * وفرعون موسی‌را خوانده گفت بروید یهوه را عبادت
۲۵ کنید فقط گله‌ها ورمه‌های شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند * موسی گفت
ذبایح وقربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما بدهی تا نزد یَهُوَه خدایِ خود
۲۶ بگذرانیم * مواشیٔ ما نیز با ما خواهد آمد یك سمّ باقی نخواهد ماند زیراکه از
اینها برای عبادت یَهُوَه خدای خود میباید گرفت وتا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست
۲۷ بچه چیز یهوه را عبادت کنیم * ویهوه دل فِرْعَون‌را سخت گردانید که از
رهائی دادن ایشان ابا نمود * پس فِرْعَون ویرا گفت از حضور من برو وباحذر
۲۸ باش که روی مرا دیگر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی خواهی مرد * موسی
گفت نیکو گفتی روی ترا دیگر نخواهم دید *

باب یازدهم

۱ ویهوه بموسی گفت یك بلای دیگر بر فِرْعَون وبر مصر میآورم وبعد از آن
شمارا از اینجا رهائی خواهد داد وچون شمارا رهاکند البتّه شمارا بالکلیّه از اینجا
۲ خواهد راند * اکنون بگوش قوم بگو که هر مرد از همسایهٔ خود وهر زن از همسایه
۳ اش آلات نقره وآلات طلا بخواهند * ویهوه قوم‌را درنظر مصریان محترم ساخت
وشخص موسی نیز در زمین مصر درنظر بندگان فِرْعَون ودرنظر قوم بسیار بزرك
۴ بود * وموسی گفت یهوه چنین میگوید قریب بنصف شب درمیان مصر
۵ بیرون خواهم آمد * وهر نخست زادهٔ که در زمین مصر باشد از نخست زادهٔ
فِرْعَون که برتختش نشسته است تا نخست زادهٔ کنیزی که در پشت دستاس باشد
۶ وهمهٔ نخست زادگان بهایم خواهند مرد * ونعرهٔ عظیمی در تمامیٔ زمین مصر خواهد
۷ بود که مثل آن نشده ومانند آن دیگر نخواهد شد * امّا برجمیع بنی اسرائیل سگی
زبان خودرا تیز نکند نه برانسان ونه بر بهایم تا بدانید که یهوه درمیان مصریان
۸ واسرائیلیان فرقی گذارده است * واین همهٔ بندگان تو بنزد من فرود آمده ومرا
تعظیم کرده خواهند گفت تو وتمامیٔ قوم که تابع تو باشند بیرون روید وبعد از آن
۹ بیرون خواهم رفت پس از حضور فرعون درشدّت غضب بیرون آمد * ویهوه
بموسی گفت فِرْعَون بشما گوش نخواهد گرفت تا آیات من در زمین مصر زیاد

۱۰ شود * وموسی وهارون جمیع این آیات‌را بحضور فِرْعَون ظاهر ساختند امّا
یهوه دل فرعونرا سخت گردانید وبنی اسرائیلرا از زمین خود رهائی نداد *

باب دوازدهم

۱ ویهوه موسی وهارونرا در زمین مصر مخاطب ساخته گفت * این ماه برای
۲ شما سر ماهها باشد این اوّل از ماههای سال برای شما است * تمامیٔ جماعت
۳ اسرائیل‌را خطاب کرده گوئید که دردهم این ماه هریکی از ایشان برهٔ بحسب
۴ خانه‌های پدران خود بگیرند یعنی برای هرخانه یك بره * واگر اهل خانه برای
بره کم باشند آنگاه او وهمسایه اش که مجاور خانهٔ او باشد آنرا بحسب شمارهٔ نفوس
۵ بگیرند یعنی هرکس موافق خوراکش بره‌را حساب کند * برهٔ شما بی عیب نرینهٔ
۶ یکساله باشد ازگوسفندان یا از بزها آنرا بگیرید * وآنرا تا چهاردهم اینماه نگاه
۷ دارید وتمامیٔ انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا درعصر ذبح کنند * وازخون آن
بگیرند وآنرا بر هردو قایمه وسر درخانه که در آن آنرا می خورند بپاشند *
۸ وگوشتشرا درآنشب بخورند * بآتش بریان کرده با نان فطیر وسبزیهای تلخ آنرا
۹ بخورند * وازآن هیچ خام نخورید ونه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش
۱۰ وپاچهایش واندرونشرا * وچیزی ازآن تاصبح نگاه مدارید وآنچه تاصبح مانده
۱۱ باشد به آتش بسوزانید * وآنرا بدین طور بخورید کمر شما بسته ونعلین بر پایهای
۱۲ شما وعصا دردست شما وآنرا بتعجیل بخورید چونکه فصح یهوه است * ودرآنشب
از زمین مصر عبور خواهم کرد وهمهٔ نخست زادگان زمین مصررا از انسان وبهایم
۱۳ خواهم زد وبرتمامیٔ خدایان مصر داوری خواهم کرد من یَهُوَه هستم * وآن خون
علامتی برای شما خواهد بود برخانه‌هائی که در آنها میباشید وچون خونرا به بینم
از شما خواهم گذشت وهنگامی که زمین مصررا میزنم آن بلا برای هلاك شما بر شما
۱۴ نخواهد آمد * وآنروز شمارا برای یادگاری خواهد بود ودرآن عیدی برایِ
۱۵ یهوه نگاه دارید وآنرا بقانون أبدی نسلاً بعدنسل عید نگاه دارید * هفت
روز نان فطیر خورید در روز اوّل خمیرمایه‌را از خانه‌های خود بیرون کنید زیرا
هرکه از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد آن شخص از اسرائیل

۱۶ منقطع گردد * ودر روز اوّل محفل مقدّس ودر روز هفتم محفل مقدّس برای شما
خواهد بود در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط درمیان
۱۷ شما کرده شود * پس عید فطیررا نگاه دارید زیراکه در همانروز لشکرهای شمارا
از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین این روزرا در نسلهای خود بفریضهٔ أبدی
۱۸ نگاه دارید * در ماه اوّل در روز چهاردهم ماه درشام نان فطیر بخورید تا شام
۱۹ بیست ویکم ماه * هفت روز خمیرمایه درخانهای شما یافت نشود زیرا هرکه
چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد خواه غریب
۲۰ باشد خواه بومیٔ آنزمین * هیچ چیز خمیرشده مخورید در همهٔ مساکن خود فطیر
۲۱ بخورید * پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل‌را خوانده بدیشان گفت بروید وبرهٔ برای
۲۲ خود موافق خاندانهای خویش بگیرید وفصح‌را ذبح نمائید * ودستهٔ از زوفا گرفته
درخونیکه در طشت است فروبرید وبرسر در ودو قایمهٔ آن از خونی که در طشت
۲۳ است بزنید وکسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح بیرون نرود * زیرا یهوه عبور
خواهد کرد تا مصریانرا بزند وچون خونرا برسر در ودو قایمه اش بیند هانا
یهوه از در گذرد ونه گذارد که هلال کننده بخانهای شما در آید تا شمارا بزند *
۲۴ ۲۵ واین امررا برای خود وپسران خود بفریضهٔ أبدی نگاه دارید * وهنگامیکه
داخل زمینی شدید که یهوه حسب قول خود آنرا به شما خواهد داد آنگاه این
۲۶ عبادترا مرعی دارید * وچون پسران شما بشما گویند که این عبادت شما چیست *
۲۷ گوئید این قربانیٔ فصح یهوه است که از خانهای بنی اسرائیل در مصر عبور
کرد وقتیکه مصریان‌را زد وخانهای مارا خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده
۲۸ سجده کردند * پس بنی اسرائیل رفته آنرا کردند چنانکه یهوه بموسی وهارون
۲۹ امر فرموده بود هم چنان کردند * وواقع شد که در نصف شب یهوه همهٔ
نخست زادگان زمین مصررا از نخست زادهٔ فِرْعَون که برتخت نشسته بود تا
۳۰ نخست زادهٔ اسیریکه در زندان بود وهمهٔ نخست زادهای بهایم‌را زد * ودرآنشب
فِرْعَون وهمهٔ بندگانش وجمیع مصریان برخاستند ونعرهٔ عظیمی در مصر برپا شد
۳۱ زیرا خانهٔ نبود که در آن میّتی نباشد * وموسی وهارونرا درشب طلبیده گفت
برخیزید وازمیان قوم من بیرون شوید هم شما وجمیع بنی اسرائیل ورفته یهوه‌را

۴۳ عبادت نمائید چنانکه گفتید * گله‌ها و رمه‌های خودرا نیز چنانکه گفتید برداشته
۴۴ بروید ومرا نیز برکت دهید * ومصریان نیز برقوم الحاح نمودند تا ایشانرا بزودی
۴۵ از زمین روانه کنند زیرا گفتند ماهه مرده ایم * وقوم آرد سرشتهٔ خودرا پیش
از آنکه خمیر شود برداشتند وتغارهای خویش‌را در رختها بردوش خود بستند *
۴۵ وبنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره وآلات طلا ورختها
۴۶ خواستند * و یهوه قومرا درنظر مصریان مکرّم ساخت که هرآنچه خواستند
۴۷ بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند * وبنی اسرائیل از رَعمْسِیس بسُکوّت
۴۸ کوچ کردند قریب ششصدهزار مرد پیاده سوای اطفال * وگروهی مختلفهٔ بسیار
۴۹ نیز همراه ایشان بیرون رفتند وگله‌ها ورمه‌ها ومواشئ بسیار سنگین * واز آرد
سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشده بود
چونکه از مصر رانده شده بودند ونتوانستند درنگ کنند وزاد سفر نیز برای خود
۴۰ مهیّا نکرده بودند * وتوقّف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد وسی سال
۴۱ بود * وبعداز انقضای چهارصد وسی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع
۴۲ لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند * این است شبی که برای یهوه
باید نگاه داشت چون ایشان‌را از زمین مصر بیرون آورد این همان شب یهوه ایرو
است که برجمیع بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که آنرا نگاه دارند *
۴۳ و یهوه بموسی وهارون گفت اینست فریضهٔ فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد *
۴۴ وامّا هرغلام زرخرید اورا ختنه کن وپس آن‌را بخورد * نزیل ومزدور آنرا
۴۵ نخورند * دریکخانه خورده شود وچیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر واستخوانی
۴۶ از آن مشکنید * تمامئ جماعت بنی اسرائیل آنرا نگاه بدارند * واگر غریبی نزد
۴۷ تو نزیل شود وبخواهد فصح‌را برای یهوه مرعی بدارد تمامئ ذکورانش مختون
۴۸ شوند وبعد از آن نزدیك آمده آنرا نگاه دارد ومانند بومئ زمین خواهد بود وامّا
هر نامختون از آن نخورد * یك قانون خواهد بود برای اهل وطن وبجهة غریبی
۴۹ که درمیان شما نزیل شود * پس تمامئ بنی اسرائیل اینرا کردند چنانکه یهوه ایرو
۵۰ بموسی وهارون امر فرموده بود عمل نمودند * وواقع شد که یهوه در همان روز
۵۱ بنی اسرائیلرا با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد *

باب سیزدهم

۱ ویهوه ایرو موسی‌را خطاب کرده گفت * هر نخست زادهٔ‌را که رحم‌را بکشاید
۲ درمیان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست *
۳ وموسی بقوم گفت این روززا که از مصر از خانهٔ غلامی بیرون آمدید یاد دارید
زیرا یهوه شمارا بقوّت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود *
۴ ۵ این روز در ماه ابیب بیرون آمدید * وهنگامیکه یهوه ایرو ترا بزمین کنعانیان
وحتّیان واموریان وحوّیان ویبُوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا
بتو بدهد زمینی که بشیر وشهد جاریست آنگاه این عبادت‌را دراین ماه بجا بیاور *
۶ ۷ هفت روز نان فطیر بخور ودر روز هفتمین عید یهوه است * هفت روز نان
فطیر خورده شود وهیچ چیز خمیرشده نزد تو دیده نشود وخمیرمایه نزد تو درتمامئ
۸ حدودت پیدا نشود * ودرآن روز پسر خودرا خبرداده بگو این است بسبب
۹ آنچه یهوه بمن کرد وقتیکه ازمصر بیرون آمدم * واین برای تو علامتی بردستت
خواهد بود وتذکرهٔ درمیان دوچشمت تا شریعت یهوه دردهانت باشد
۱۰ زیرا یهوه ترا بدست قوی ازمصر بیرون آورد * واین فریضه‌را در موسمش
۱۱ سال بسال نگاه دار * وهنگامیکه یهوه ترا بزمین کنعانیان درآورد چنانکه
۱۲ برای تو وپدرانت قسم خورد وآنرا بتو بخشد * آنگاه هرچه رحم‌را کشاید آنرا
برای خدا جدا بساز وهرنخست زادهٔ از بچه‌های بهایم که از آن تواست نرینها از آن
۱۳ خداوند باشد * وهرنخست زادهٔ الاغ‌را به‌برهٔ فدیه بده واگر فدیه ندهی گردنش‌را
۱۴ بشکن وهر نخست زادهٔ انسانرا از پسرانت فدیه بده * ودرزمان آینده چون
پسرت از تو سؤال کرده گوید که این چیست اورا بگو یَهُوَه مارا بقوّت دست
۱۵ از مصراز خانهٔ غلامی بیرون آورد * وچون فِرْعَون از رها کردن ما دل خودرا
سخت ساخت واقع شد که یهوه جمیع نخست زادگان مصررا ازنخست‌زادهٔ
انسان تا نخست زادهٔ بهایم کشت بنابرین من همهٔ نرینه‌هارا که رحم راکشایند
برای یهوه ذبح میکنم لیکن هرنخست زادهٔ از پسران خودرا فدیه میدهم *
۱۶ واین علامتی بردستت وعصابهٔ درمیان چشمان تو خواهد بود زیرا یهوه مارا

که اینك مصریان از عقب ایشان می‌آیند پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند ونزد
١١ یهوه فریاد برآوردند * وبموسی گفتند آیا درمصر قبرها نبود که مارا برداشتهٔ
١٢ تا درصحرا بمیریم این چیست بما کردی که مارا از مصر بیرون آوردی * آیا این
آن سخن نیست که بتو درمصر گفتیم که مارا بگذار تا مصریانرا خدمت کنیم
١٣ زیراکه مارا خدمت مصریان بهتراست از مردن درصحرا * موسی بقوم گفت
مترسید بایستید ونجات یهوه را که امروز آنرا برای شما خواهدکرد زیرا
١٤ مصریانرا که امروز دیدید تا بأبد دیگر نخواهیددید * یهوه برای شما جنك
١٥ خواهدکرد وشما خاموش باشید * ویهوه بموسی گفت چرا نزد من فریاد
١٦ میکنی بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند * وامّا تو عصای خودرا برافراز ودست
خودرا بردریا درازکرده آنرا منشقّ کن تا بنی اسرائیل ازمیان دریا برخشکی راه
١٧ سپرشوند * وامّا من اینك دل مصریان‌را سخت میسازم تا ازعقب ایشان بیایند
١٨ واز فرعون وتمامئ لشکراو وعرابها وسوارانش جلال خواهم یافت * ومصریان
خواهند دانست که من یَهُوَه هستم وقتیکه از فِرْعَون وعرابه‌هایش وسوارانش جلال
١٩ یافته باشم * وفرشتهٔ خدا که پیش اُردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده ازعقب
ایشان خرامید وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده درعقب ایشان بایستاد *
٢٠ ومیان اُردوی مصریان واردوی اسرائیل آمده ازبرای آنها ابر وتاریکی میبود
٢١ واینهارا در شب روشنائی میداد که تمامئ شب نزدیك یکدیگر نیامدند * پس موسی
دست خودرا بردریا دراز کرد ویهوه دریارا بباد شرقئ شدید تمامئ آنشب
٢٢ برگردانیده دریارا خشك ساخت وآب منشقّ گردید * وبنی اسرائیل درمیان دریا
٢٣ برخشکی میرفتند وآبها برای ایشان برراست وچپ دیوار بود * ومصریان با تمامئ
اسبان وعرابها وسواران فِرْعَون ازعقب ایشان تاخته بمیان دریا درآمدند *
٢٤ ودرپاس سحری واقع شد که یهوه براُردوی مصریان ازستون آتش وابر نظر
٢٥ انداخت واردوی مصریانرا آشفته کرد * وچرخهای عرابهای ایشانرا بیرون
کرد تا آنهارا بسنکینی برانند ومصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزیم زیرا
٢٦ یهوه برای ایشان با مصریان جنك میکند * ویهوه بموسی گفت دست
خودرا بردریا دراز کن تا آبها برمصریان برگردد وبرعرابها وسواران ایشان *

١٧ بقوّت دست از مصر بیرون آورد * وواقع شد که چون فِرْعَون قوم‌را رهاکرده
بود خدا ایشان‌را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد هرچند آن نزدیکتر بود
زیرا خدا گفت مبادا که چون قوم جنك ببینند پشیمان شوند وبمصر برگردند *
١٨ امّا خدا قومرا از راه صحرای دریای قلزم دَور گردانید پس بنی اسرائیل مسلّح شده
١٩ از زمین مصر برآمدند * وموسی استخوانهای یوسف‌را با خود برداشت زیراکه او
بنی اسرائیل‌را قسم سخت داده گفته بود هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود
٢٠ واستخوانهای مرا از اینجا با خود خواهیدبرد * واز سکّوت کوچ کرده در ایتام
٢١ بکنار صحرا اُردو زدند * ویهوه در روز پیش روی قوم درستون ابر میرفت
تا راه‌را به‌ایشان دلالت کند وشبانگاه درستون آتش تا ایشانرا روشنائی بخشد وروز
٢٢ وشب راه‌روند * وستون ابررا درروز وستون آتشرا درشب از پیش‌روی
قوم برنداشت *

باب چهاردهم

١ ویهوه موسی‌را خطاب کرده گفت * ببنی اسرائیل بگو که برگردیده برابر
٢ فَمُ الحیروت درمیان مَجْدُل ودریا ردو زنند ودرمقابل بَعَل صَفُون دربرابر آن
٣ بکنار دریا اُردو زنید * وفِرْعَون در بارهٔ بنی اسرائیل خواهد گفت در زمین
٤ گرفتار شده اند وصحرا آنهارا محصور کرده است * ودل فِرْعَونرا سخت کردانم تا
ایشانرا تعاقب کند ودر فِرْعَون وتمامئ لشکرش جلال خودرا جلوه دهم تا مصریان
٥ بدانند که من یَهُوَه هستم پس چنین کردند * وپادشاه مصر گفته شد که قوم فرار
کردند ودل فِرْعَون وبندگانش برقوم متغیّر شد پس گفتند این چیست که کردیم
٦ که بنی اسرائیل‌را از بندگئ خود رهائی دادیم * پس عرابهٔ خودرا بیاراست وقوم
٧ خودرا با خود برداشت * وششصد عرابهٔ برگزیده برداشت وهمهٔ عرابهای مصررا
٨ وسرداران‌را برجمیع آنها * ویهوه دل فِرْعَون پادشاه مصررا سخت ساخت تا
٩ بنی اسرائیل‌را تعاقب کرد وبنی اسرائیل بدست بلند بیرون رفتند * ومصریان
با تمامئ اسبان وعرابهای فِرْعَون وسوارانش ولشکرش درعقب ایشان تاخته
بدیشان دررسیدند وقتیکه بکنار دریا نزد فَمُ الحیروت برابر بَعَل صفون فرود آمده
١٠ بودند * وچون فِرْعَون نزدیکشد بنی اسرائیل چشمان خودرا بالاکرده دیدند

۲۷ پس موسی دست خودرا بردریا درازکرد وبوقت طلوع صبح دریا بحریان خود
برگشت ومصریان بمقابلش گریختند و یهوه مصریانرا درمیان دریا بزیر
۲۸ انداخت ✲ وآبها برگشته عرابها وسواران وتمام لشکر فِرْعَون‌را که ازعقب ایشان
۲۹ بدریا درآمده بودند پوشانیدکه یکی ازایشان هم باقی نماند ✲ امّا بنی اسرائیل
درمیان دریا بخشکی رفتند وآبها برای ایشان دیواری بود بطرف راست وبطرف
۳۰ چپ ✲ ودرآن روز یهوه اسرائیل‌را از دست مصریان خلاصی داد واسرائیل
۳۱ مصریانرا بکنار دریا مرده دیدند ✲ واسرائیل آنکار عظیمی‌راکه یهوه
بمصریان کرده بود دیدند وقوم از یهوه ترسیدند وبه یهوه وبه بندهٔ او موسی
ایمان آوردند ✲

باب پانزدهم

۱ آنگاه موسی وبنی اسرائیل این سرودرا برای یهوه سرائیده گفتند که
یَهُوَه‌را سرود میخوانم زیراکه باجلال مظفّر شده است .
اسب وسوارش‌را بدریا انداخت ✲
۲ یهوه قوّت وتسبیح من است .
واونجات من گردیده است .
این خدای من است پس اورا تمجید میکنم .
خدای پدر من است پس اورا متعال میخوانم ✲
۳ یهوه مرد جنگی است .
نام او یَهُوَه است ✲
۴ عرابها ولشکر فرعونرا بدریا انداخت .
مبارزان برگزیدهٔ او در دریای قلزم غرق شدند .
۵ لُجّها ایشانرا پوشانید .
مثل سنك بژرفیها فرو رفتند ✲
۶ دست راست تو ای یهوه بقوّت جلیل گردیده .
دست راست تو ای یهوه دشمن‌را خورد شکسته‌است ✲
۷ وبکثرت جلال خود خصمانرا منهدم ساختهٔ .

غضب خودرا فرستاده ایشانرا چون خاشاك سوزانیدهٔ .
۸ وبه نفخهٔ بینیٔ تو آبها فراهم گردید .
وموجها مثل توده بایستاد
ولُجّها درمیان دریا منجمد گردید .
۹ دشمن گفت تعاقب می کنم وایشانرا فرو میگیرم .
وغارترا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شد .
شمشیر خودرا کشیده دست من ایشانرا هلاك خواهد ساخت ✲
۱۰ وچون بنفخهٔ خود دمیدی دریا ایشانرا پوشانید .
مثل سرب درآبهای زورآور غرق شدند ✲
۱۱ کیست مانند تو ای یهوه درمیان خدایان .
کیست مانند تو جلیل درقدّوسیّت .
تو مهیب هستی درتسبیح خود وصانع عجائب ✲
۱۲ چون دست راست خودرا دراز کردی ،
زمین ایشانرا فرو برد ✲
۱۳ این قوم خویش‌را که فدیه دادی برحمانیّت خود رهبری نمودی ،
ایشانرا بقوّت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی ✲
۱۴ امّتها چون شنیدند مضطرب گردیدند .
لرزه برسکنهٔ فلسطین مستولی گردید ✲
۱۵ آنگاه امرای اَدوم درحیرت افتادند .
واکابرِ موآبرا لرزه فرو گرفت وجمیع سکنهٔ کنعان گداخته گردیدند ✲
۱۶ ترس وهراس ایشان‌را فرو گرفت .
از بزرگیٔ بازوی تو مثل سنك ساکت شدند .
تا قوم تو ای یهوه عبور کنند .
تا این قومیکه تو خریدهٔ عبور کنند ✲
۱۷ ایشانرا داخل ساخته درجبل میراث خود غرس خواهی کرد .
بمکانیکه تو ای یهوه مسکن خود ساختهٔ .

یعنی آن مقام مقدّسیکه دستهای تو ایخداوند مستحکم کرده است *
۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا أبدالآباد * ۱۹ زیراکه اسبهای فِرْعَون با عرابها
وسوارانش بدر یا درآمدند و خداوند آب دریارا برایشان برگردانید امّا بنی اسرائیل
۲۰ از میان دریا بخشکی رفتند * ومریم نبیّه خواهر هارون دفّرا بدست خود گرفته
۲۱ وهمهٔ زنان از عقب وی دفّها گرفته رقص کنان بیرون آمدند * پس مریم
درجواب ایشان گفت خداوند را بسرائید زیراکه با جلال مظفّر شده است
۲۲ اسب وسوارش را بدریا انداخت * پس موسی اسرائیل را از بحرقلزم کوچانید
۲۳ وبصحرای شور آمدند وسه روز درصحرا میرفتند وآب نیافتند * ۲۴ پس بمارّه رسیدند
وازآب مارّه نتوانستند نوشید زیراکه تلخ بود از این سبب آنرا مارّه نامیدند * وقوم
۲۵ برموسی شکایت کرده گفتند چه بنوشیم * چون نزد خداوند استغاثه کرد خداوند
درختی بدو نشان داد پس آنرا بآب انداخت وآب شیرین گردید ودرآنجا فریضهٔ
۲۶ وشریعتی برای ایشان قرار داد ودرآنجا ایشانرا امتحان کرد * وگفت هرآینه اگر
قول یَهُوَه خدای خودرا بشنوی وآنچه را درنظراو راست است بجا آوری واحکام
اورا بشنوی وتمامیٔ فرایض اورا نگاه داری هانا هیچ یك از همهٔ مرضهائیرا که
۲۷ برمصریان آورده‌ام برتو نیاورم زیراکه من یَهُوَه شفا دهندهٔ تو هستم * پس به ایلیم
آمدند ودرآنجا دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت‌خرما بود ودرآنجا نزد آب
خیمه زدند *

باب شانزدهم

۱ پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصحرای سِینْ که درمیان ایلیم
وسیناء است در روز پانزدهم از ماه دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین
۲ مصر رسیدند * وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درآن صحرا برموسی وهارون شکایت
۳ کردند * وبنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که درزمین مصر بدست خداوند
مرده بودیم وقتیکه نزد دیگهای گوشت می نشستیم ونانرا سیر میخوردیم زیراکه مارا
۴ بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامیٔ این جماعترا بگرسنگی بکشید * آنگاه خداوند
بموسی گفت هانا من نان از آسمان برای شما بارانم وقوم رفته کفایت هر روزرا در
۵ روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که برشریعت من رفتار میکنند یانه * وواقع

خواهد شد در روز ششم که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند هانا
۶ دوچندان آن خواهد بود که هرروز برمی چیدند * وموسی وهارون بهمهٔ بنی
اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند شمارا از زمین مصر بیرون
۷ آورده است * وبامدادان جلال خداوند را خواهید دید زیراکه او شکایتی را
۸ که برخداوند کرده‌اید شنیده است وما چیستیم که برما شکایت میکنید * وموسی
گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید وبامداد
نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنیده است وما
۹ چیستیم. برمانی بلکه برخداوند شکایت نموده اید * وموسی بهارون گفت به تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیك بیائید زیراکه شکایتهای شمارا
۱۰ شنیده است * وواقع شد که چون هارون بتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل سخن گفت
۱۱ بسوی صحرا نگریستند واینك جلال خداوند در ابر ظاهرشد * ۱۲ وخداوند موسی را
خطاب کرده گفت * شکایتهای بنی اسرائیل را شنیده ام پس ایشانرا خطاب کرده
بگو درعصر گوشت خواهید خورد وبامداد از نان سیر خواهیدشد تا بدانید که
۱۳ من یَهُوَه خدای شما هستم * ۱۴ واقع شد که درعصر سلوی برآمده لشرگاه‌را
پوشانیدند وبامدادان شبنم گرداگرد اُردو نشست * وچون شبنمی که نشسته
بود برخاست اینك برروی صحرا چیزی دقیق مدّور وخورد مثل ژاله بر زمین
۱۵ بود * وچون بنی اسرائیل اینرا دیدند یکدیگر گفتند که این منّ است. زیراکه
ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما
۱۶ میدهد تا بخورید * این است امری که خداوند فرموده است که هرکس بقدر
خوراك خود ازین بگیرد یعنی یك عُومَر برای هرنفر بحسب شمارهٔ نفوس خویش
۱۷ هر شخص برای کسانی که در خیمهٔ او باشند بگیرد * پس بنی اسرائیل چنین
۱۸ کردند بعضی زیاد وبعضی کَم برچیدند * امّا چون بعُومَر پیمودند آنکه زیاد
برچیده بود زیاده نداشت وآنکه کم برچیده بود کَم نداشت بلکه هرکس بقدر
۱۹ خوراکش برچیده بود * وموسی بدیشان گفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح
۲۰ نگاه ندارد * لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند
۲۱ وکِرْمها بهم رسانیده متعفّن گردید وموسی بدیشان خشمناك شد * وهرصبح هرکس

۲۲ بقدر خوراك خود برمیچید وچون آفتاب گرم میشد میگداخت* وواقع شد
در روز ششم که نان مضاعف یعنی برای هر نفری دوعُمَر برچیدند پس همهٔ
۲۳ رؤسای جماعت آمده موسی‌را خبر دادند* او بدیشان گفت این است آنچه
یهوه گفت که فردا آرامی است وسبت مقدّس یهوه پس آنچه برآنش باید
پخت بپزید وآنچه در آب باید جوشانید بجوشانید وآنچه باقی باشد برای خود
۲۴ ذخیره کرده بجهة صبح نگاه دارید* پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی
۲۵ فرموده بود ونه متعفّن گردید ونه کرم در آن پیدا شد* وموسی گفت امروز
این‌را بخورید زیراکه امروز سبت یهوه است ودر این روز آنرا در صحرا نخواهید
۲۶ یافت* شش روز آنرا برچینید و روز هفتمین سبت است درآن نخواهد بود*
۲۷ وواقع شد که در روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند امّا نیافتند*
۲۸ وخداوند بموسی گفت تا بکی ازنگاه داشتن وصایا وشریعت من ابا مینمائید*
۲۹ به بینید چونکه یهوه سبت‌را بشما بخشیده است ازاین سبب در روز ششم نان
دو روزرا بشما میدهد پس هرکس درجای خود بنشیند ودر روز هفتم هیچ کس
۳۰ ۳۱ ازمکانش بیرون نرود* پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند* وخاندان
اسرائیل آنرا مَنّ نامیدند وآن مثل تخم کشنیز سفید بود وطعمش مثل قُرصهای
۳۲ عسلی* وموسی گفت این امریست که یهوه فرموده است که عُومَری از آن
پرکنی تا درنسلهای شما نگاه داشته شود تا آن نانرا به بینند که در صحرا وقتیکه شمارا
۳۳ از زمین مصر بیرون آوردم آنرا به شما خورانیدم* پس موسی بهارون گفت ظرفی
بگیر وعُومَری پر ازمَنّ در آن بنه وآنرا بحضور یهوه بگذار تا درنسلهای شما
۳۴ نگاه داشته شود* چنانکه یهوه به موسی امر فرموده بود هم چنان هارون آنرا
۳۵ پیش (تابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود* وبنی اسرائیل مدّت چهل
سال مَنّ‌را میخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحدّ زمین کنعان داخل شدند
۳۶ خوراك ایشان مَنّ بود* وامّا عُومَر ده یك اِیفَه است*

باب هفدهم

وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل بحکم یهوه طیّ منازل کرده از صحری سِین کوچ

۲ کردند ودر رَفِیدِیم اُردو زدند وآب نوشیدن برای قوم نبود* وقوم با موسی
منازعه کرده گفتند مارا آب بدهید تا بنوشیم* موسی بدیشان گفت چرا با من
۳ منازعه میکنید وچرا یهوه‌را امتحان مینمائید* ودر آنجا قوم تشنهٔ آب بودند
وقوم برموسی شکایت کرده گفتند چرا مارا از مصر بیرون آوردی تا ما وفرزندان
۴ ومواشیٔ مارا بتشنگی بکشی* آنگاه موسی نزد یهوه استغاثه نموده گفت با این
۵ قوم چکم* نزدیك است مرا سنگسار کنند* خداوند بموسی گفت پیش‌روی قوم
برو وبعضی از مشایخ اسرائیلرا با خود بردار وعصای خودرا که بدان نهررا زدی
۶ بدست خود گرفته برو* هانا من درآنجا پیش روی تو برآن صخرهٔ که در حوریب
است می‌ایستم وصخره‌را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید وقوم بنوشند پس موسی
۷ بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد* وآن موضع‌را مَسّه ومَرِیبَه نامید بسبب منازعهٔ
بنی اسرائیل وامتحان کردن ایشان یهوه‌را زیرا گفته بودند آیا یهوه درمیان
۸ ۹ ماهست یانه* پس عمالیق آمده در رَفِیدِیم با اسرائیل جنك کردند* وموسی
بیوشع گفت مردان برای ما برگزین وبیرون رفته با عمالیق مقاتله نما وبامدادان
۱۰ من عصای خدارا بدست گرفته برقلّهٔ کوه خواهم ایستاد* پس یوشع بطوریکه
موسی اورا امر فرموده‌بود کرد تا با عمالیق محاربه کند وموسی وهارون وحور
۱۱ برقلّهٔ کوه برآمدند* وواقع شد که چون موسی دست خودرا برمی افراشت
اسرائیل غلبه میافتند وچون دست خودرا فرو میگذاشت عمالیق چیره میشدند*
۱۲ ودستهای موسی سنگین شد پس ایشان سنگی گرفته زیرش نهادند که برآن بنشیند
وهارون وحُور یکی ازاین طرف ودیگری ازآن طرف دستهای اورا برمیداشتند
۱۳ ودستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند* ویوشع عمالیق وقوم اورا بدم شمشیر
۱۴ منهزم ساخت* پس یهوه بموسی گفت این‌را برای یادگاری در کتاب بنویس
۱۵ ویسمع یوشع برسان که هرآینه ذکر عمالیق‌را از زیر آسمان محو خواهم ساخت* وموسی
۱۶ مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوَه نِسّی نامید* وگفت زیراکه دست برتخت یهوه است
که یهوه‌را جنك با عمالیق نسلاً بعدنسل خواهد بود*

باب هجدهم

۱ وچون یَتْرُون کاهن مدیان پدرزن موسی آنچه‌را که خدا با موسی وقوم خود
اسرائیل کرده بود شنید که یهوه چگونه اسرائیل‌را از مصر بیرون آورده بود *
۲ آنگاه یَتْرُون پدر زن موسی صَفُّورَه زن موسی‌را برداشت بعد از آنکه اورا پس
۳ فرستاده بود * ودو پسر اورا که یکی‌را جَرْشُون نام بود زیرا گفت در زمین
۴ بیگانه غریب هستم * ودیگریرا اِلیعازر نام بود زیرا گفت که خدای پدرم
۵ مددکار من بوده مرا از شمشیر فِرْعَون رهانید * پس یَتْرُون پدر زن موسی با
پسران وزوجه‌اش نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزد کوه خدا خیمه
۶ زده بود * وبموسی خبرداد که من یَتْرُون پدر زن تو با زن تو ودو پسرش نزد
۷ تو آمده‌ایم * پس موسی باستقبال پدر زن خود بیرون آمد واورا تعظیم کرده
۸ بوسید وسلامتیِ یکدیگررا پرسیده بخیمه در آمدند * وموسی پدر زن خودرا
از آنچه یهوه بفِرْعَون ومصریان بخاطر اسرائیل کرده بود خبرداد واز تمامیِ
۹ مشقّتی که در راه بدیشان واقع شده یهوه ایشانرا از آن رهانیده بود * ویَتْرُون
شاد گردید بسبب تمامیِ احسانی که خداوند به اسرائیل کرده وایشانرا از دست
۱۰ مصریان رهانیده بود * ویَتْرُون گفت متبارك است یهوه که شمارا از دست
مصریان واز دست فِرْعَون خلاصی داده است وقوم خودرا از دست مصریان
۱۱ رهانیده * الآن دانستم که یَهُوَه از جمیع خدایان بزرگتراست خصوصاً درهمان
۱۲ امری که برایشان تکبّر میکردند * ویَتْرُون پدرزن موسی قربانیِ سوختنی وذبایح
برای خدا گرفت وهارون وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی بحضور
۱۳ خدا نان بخورند * بامدادان واقع شد که موسی برای داوریِ قوم بنشست وقوم
۱۴ به‌حضور موسی ازصبح تا شام ایستاده بودند * وچون پدرزن موسی آنچه‌را که
او بقوم میکرد دید گفت این چه کاراست که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها مینشینی
۱۵ وتمامیِ قوم نزد تو ازصبح تا شام می ایستند * موسی به پدرزن خود گفت که قوم
۱۶ نزد من میآیند تا ازخدا مسئلت نمایند * هرگاه ایشانرا دعوی شود نزد من
میآیند ومیان هرکس وهمسایه اش داوری میکنم وفرایض وشرایع خدارا بدیشان

۱۷ تعلیم میدهم * پدرزن موسی بوی گفت کاری که تو میکنی خوب نیست *
۱۸ هرآینه تو واین قوم نیز که با تو هستند خسته خواهیدشد زیراکه این امر برای تو
۱۹ سنگین است تنها این‌را نمیتوانی کرد * آکنون سخن مرا بشنو ترا پند میدهم وخدا
با تو باد وتو برای قوم بحضور خدا باش وامور ایشانرا نزد خدا عرضه دار *
۲۰ وفرایض وشرایع‌را بدیشان تعلیم‌ده وطریقی‌را که بدان میباید رفتارنمود وعملیرا
۲۱ که میباید کرد بدیشان اعلام نما * وازمیان تمامیِ قوم مردان قابل‌را که خُداترس
ومردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده برایشان بگمار تا رؤسای
۲۲ هزاره ورؤسای صده ورؤسای پنجاه ورؤسای ده باشند * تا برقوم پیوسته داوری
نمایند وهر امر بزرك‌را نزد تو بیاورند وهرامر کوچك‌را خود فیصل دهند بدین
۲۳ طور بار خودرا سبك خواهی کرد وایشان با تو متحمّل آن خواهندشد * اگر
این کاررا بکنی وخدا ترا چنین امر فرماید آنگاه یارای استقامت خواهی داشت
۲۴ وجمیع این قوم نیز بمکان خود به سلامتی خواهند رسید * پس موسی سخن پدرزن
۲۵ خودرا اجابت کرده آنچه او گفته بود بعمل آورد * وموسی مردان قابل از تمامیِ
اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا رؤسای قوم ساخت رؤسای هزاره ورؤسای صده
۲۶ ورؤسای پنجاه ورؤسای ده * ودر داوریِ قوم پیوسته مشغول میبودند هرامر
۲۷ مشکل‌را نزد موسی میآوردند وهردعویِ کوچك‌را خود فیصل میدادند * وموسی
پدرزن خودرا رخصت داد واو بولایت خود رفت *

باب نوزدهم

۱ ودرماه سوّم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر درهمان روز بصحرای
۲ سینا آمدند * واز رَفیدیم کوچ کرده بصحرای سینا رسیدند ودربیابان اُردو زدند
۳ واسرائیل در آنجا درمقابل کوه فرود آمدند * وموسی نزد خدا بالا رفت وخداوند
ازمیان کوه اورا ندا درداد وگفت بخاندان یعقوب چنین بگو وبنی اسرائیل‌را
۴ خبر بده * شما آنچه‌را که من بمصریان کردم دیده اید وچگونه شمارا بر بالهای عقاب
۵ برداشته نزد خود آورده‌ام * واکنون اگر آواز مرا فی الحقیقة بشنوید وعهد مرا
نگاه دارید هانا خزانهٔ خاصّ من از جمیع قومها خواهیدبود زیراکه تمامیِ جهان

٦ ازآن من است * وشما برای منِ مملکت کَهَنَه وامّت مقدّس خواهید بود. این
٧ است آن سخنانیکه به بنی اسرائیل میباید گفت * پس موسی آمده مشایخ قومرا
٨ خواند وهمهٔ این سخنانرا که یهوه اورا فرموده بود برایشان اِلقا کرد * وتمامیٔ
قوم بیك زبان در جواب گفتند آنچه یهوه امر فرموده است خواهیم کرد وموسی
٩ سخنان قومرا باز یهوه عرض کرد * ویهوه بموسی گفت اینك من درابر مظلم
نزد تو میآیم تا هنگامیکه بتو سخن گویم قوم بشنوند وبرتو نیز همیشه ایمان داشته باشند
١٠ پس موسی سخنان قومرا یهوه باز گفت * یهوه بموسی گفت نزد قوم برو
١١ وایشانرا امروز وفردا تقدیس نما وایشان رخت خودرا بشویند * ودرروز سوّم مهیّا
باشید زیراکه در روز سوّم یهوه درنظر تمامیٔ قوم برکوه سینا نازل شود *
١٢ وحدود برای قوم ازهر طرف قرار ده وبگو باحذر باشید از اینکه بفراز کوه
١٣ برآئید یا دامنهٔ آنرا لمس نمائید زیرا هرکه کوهرا لمس کند هرآینه کشته شود * دست
برآن گذارده نشود بلکه یا سنگسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم باشد خواه
١٤ انسان زنده نماند امّا چون کرّنا نواخته شود ایشان بکوه برآیند * پس موسی ازکوه
١٥ نزد قوم فرود آمده قومرا تقدیس نمود ورخت خودرا شستند * وبقوم گفت
١٦ درروز سوّم حاضر باشید وبزنان نزدیکی منمائید * وواقع شد درروز سوّم بوقت
طلوع صبح که رعدها وبرقها وابر غلیظ برکوه پدید آمد وآواز کرّنای بسیار سخت
١٧ بطوریکه تمامیٔ قوم که در لشکرگاه بودند بلرزیدند * وموسی قومرا برای ملاقات
١٨ خدا از لشکرگاه بیرون آورد ودر پایان کوه ایستادند * وتمامیٔ کوه سینارا دود
فروگرفت زیرا یهوه درآتش برآن نزول کرد ودودش مثل دود کورهٔ بالا
١٩ میشد وتمامیٔ کوه سخت متزلزل گردید * وچون آواز کرّنا زیاده وزیاده سخت نواخته
٢٠ میشد موسی سخن گفت وخدا اورا بزبان جواب داد * ویهوه بر کوه سینا
برقلّهٔ کوه نازل شد ویهوه موسیرا بقلّهٔ کوه خواند وموسی بالا رفت *
٢١ ویهوه بموسی گفت پائین برو وقومرا قدغن نما مبادا نزد یهوه برایِ
٢٢ نظرکردن ازحدّ تجاوز نمایند که بسیاری ازایشان هلاك خواهندشد * وکَهَنَه نیز
که نزد یهوه میآیند خویشتنرا تقدیس نمایند مبادا یهوه برایشان هجوم
٢٣ آورد * موسی یهوه گفت قوم نمیتوانند بفراز کوه سینا آیند زیراکه تو مارا قدغن

٢٤ کرده گفتهٔ کوهرا حدود قرار ده وآنرا تقدیس نما * یهوه ویرا گفت پائین برو
وتو وهارون همراهت برآئید امّا کَهَنَه وقوم ازحدّ تجاوز ننمایند تا نزد یهوه بالا
٢٥ بیایند مبادا برایشان هجوم آورد * پس موسی نزد قوم فرود شده بدیشان سخن گفت *

باب بیستم

١ وخدا تکلّم فرمود وهمهٔ این کلمات‌را بگفت * من هستم یَهُوَه خدای توکه ترا
٢ از زمین مصر واز خانهٔ غلامی بیرون آوردم * ترا خدایان دیگر غیر از من
٣ نباشد * صورتی تراشیده وهیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست واز آنچه پائین در
٤ زمین است واز آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز * نزد آنها سجده مکن
وآنهارا عبادت منما زیرا من که یَهُوَه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام
٥ گناه پدرانرا از پسران تا پشت سوّم وچهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می کیرم *
٦ وتا هزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند واحکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم *
٧ نام یَهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا یهوه کسیراکه اسم اورا بباطل برد بی گناه
٨ نخواهد شمرد * روز سبت‌را یادکن تا آنرا تقدیس نمائی * شش روز مشغول باش
٩ ١٠ وهمهٔ کارهای خودرا بجا آور * امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تو است.
در آن هیچ کار مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وبهیمه ات ومهمان
١١ توکه درون دروازهای تو باشد * زیراکه در شش روز یهوه آسمان وزمین
ودریا وآنچه‌را که درآنها است بساخت ودر روز هفتم آرام فرمود از این سبب
١٢ یهوه روز هفتم‌را مبارك خوانده آنرا تقدیس نمود * پدر ومادر خودرا احترام
١٣ نما تا روزهای تو در زمینی که یَهُوَه خدایت بتو می بخشد دراز شود * قتل مکن * زنا
١٤ مکن * دزدی مکن * برهمسایهٔ خود شهادت دروغ مده * بخانهٔ همسایهٔ خود طمع
١٥ ١٦ ١٧ مورز وبزن همسایه ات وغلامش وکنیزش وگاوش والاغش وبه هیچ چیزی که
١٨ ازآن همسایهٔ تو باشد طمع مکن * وجمیع قوم رعدها وزبانهای آتش وصدای
کرّنا وکوهرا که پرازدود بود دیدند وچون قوم این‌را بدیدند لرزیدند واز دور
١٩ بایستادند * وبموسی گفتند تو بما سخن بگو وخواهیم شنید امّا خدا بما نه گوید مبادا
٢٠ بمیریم * موسی بقوم گفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او

۲۱- پیش روی شما باشد وگناه نکنید * پس قوم از دور ایستادند ومّوسی بظلمت غلیظ
۲۲ که خدا درآن بود نزدیك آمد * و [redacted] بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین
۲۳ بگو شما دیدید که از آسمان بشما سخن گفتم * با من خدایان نقره مسازید وخدایان
۲۴ طلا برای خود مسازید * مذبحی ازخاك برای من بساز وقربانیهای سوختنیٔ خود
وهدایای سلامتیٔ خودرا ازگله ورمهٔ خویش برآن بگذران در هرجائی که
۲۵ یادگاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد وترا برکت خواهم داد * واگر
مذبحی ازسنك برای من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا مکن زیرا اگر افزار
۲۶ خودرا برآن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت * وبرمذبح من از پلّها بالا
مرو مبادا عورت تو برآن مکشوف شود *

باب بیست ویکم

۱ واین است احکامیکه پیش ایشان میگذاری * اگر غلام عبری بخری شش
۲ سال خدمت کند ودر هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود * اگر تنها آمده تنها
۳ بیرون رود واگر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود * اگر آقایش زنی
بدو دهد وپسران یا دختران برایش بزاید آنگاه زن واولادش ازآن آقایش
۵ باشند وآن مرد تنها بیرون رود * لیکن هرگاه آنغلام بگوید که هرآینه آقایم وزن
۶ وفرزندان خودرا دوست میدارم ونمیخواهم که آزاد بیرون روم * آنگاه آقایش
اورا بحضور خدا بیاورد واورا نزدیك در یا قایمهٔ در برساند وآقایش گوش اورا
۷ با درفشی سوراخ کند واو ویرا همیشه بندگی نماید * امّا اگر شخصی دختر خودرا
۸ بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود * هرگاه بنظر آقایش که اورا برای خود
نام زد کرده است ناپسند آید بگذارد که اورا فدیه دهند امّا هیچ حقّ ندارد که
۹ اورا بقوم بیگانه بفروشد زیراکه بدو خیانت کرده است * وهرگاه اورا به پسر
۱۰ خود نام‌زد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید * اگر زنی دیگر برای خود
۱۱ گیرد آنگاه خوراك ولباس ومباشرت اورا کم نکند * واگر این سه چیزرا برای
۱۲ او نکند آنگاه بی قیمت ورایگان بیرون رود * هرکه انسانی‌را بزند واو بمیرد
۱۳ هرآینه کشته شود * امّا اگر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا بدستش رسانید

۱۴ آنگاه مکانی برای تو معیّن کنم تا بدانجا فرار کند * لیکن اگر شخصی عمدًا برهمسایهٔ
۱۵ خود آید تا اورا بمکر بکشد آنگاه اورا از مذبح من کشیده بقتل برسان * وهرکه
۱۶ پدر یا مادر خودرا زند هرآینه کشته شود * وهرکه آدمی‌را بدزدد واورا بفروشد
۱۷ یا دردستش یافت شود هرآینه کشته شود * وهرکه پدر یا مادر خودرا لعنت
۱۸ کند هرآینه کشته شود * واگر دو مرد نزاع کنند ویکی دیگریرا بسنك یا بمشت
۱۹ زند واو نمیرد لیکن بستری شود * اگر برخیزد وبا عصا بیرون رود آنگاه
زنندهٔ او بی گناه شمرده شود امّا عوض بیکاریش‌را ادا نماید وخرج معالجهٔ اورا
۲۰ بدهد * واگر کسی غلام یاکنیز خودرا بعصا بزند واو زیر دست او بمیرد هرآینه
۲۱ انتقام اوکرفته شود * لیکن اگر یك دو روز زنده بماند ازاو انتقام کشیده نشود
۲۲ زیراکه زرخرید اوست * واگر مردم جنك کنند وزنی حامله‌را بزنند واولاد او
سقط کردد وضرری دیکر نشود البتّه غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو
۲۳ کذارد وبحضور داوران ادا نماید * واگر اذیّتی دیکر حاصل شود آنگاه جان
۲۴ بعوض جان بده * وچشم بعوض چشم ودندان به‌عوض دندان ودست بعوض
۲۵ دست وپا بعوض پا * وداغ بعوض داغ وزخم بعوض زخم ولطمه بعوض
۲۶ لطمه * واگر کسی چشم غلام یا چشم کنیزخودرا بزند که ضایع شود اورا بعوض
۲۷ چشمش آزاد کند * واگر دندان غلام یا دندان کنیز خودرا بیندازد اورا
۲۸ بعوض دندانش آزاد کند * وهرگاه کاوی بشاخ خود مردی یا زنی‌را بزند که او
بمیرد کاورا البتّه سنکسار کنند وکوشتش‌را نخورند وصاحب کاو بیکناه باشد *
۲۹ ولیکن اگر کاو قبل ازآن شاخ زن میبود وصاحبش آکاه بود وآنرا نکاه نداشت
واو مردی یا زنی‌را کشت کاورا سنکسار کنند وصاحبش‌را نیز بقتل رسانند *
۳۰ واگر دیه براو کذاشته شود آنگاه برای فدیهٔ جان خود هرآنچه براو مقرّر شود
۳۱ ادا نماید * خواه پسر خواه دختررا شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل
۳۲ کنند * اگر کاو غلامی یا کنیزیرا بزند سی مثقال نقره بصاحب او داده شود وکاو
۳۳ سنك سار شود * واگر کسی چاهی کشاید یا کسی چاهی حفر کند وآنرا نپوشاند
۳۴ وکاوی یا الاغی درآن افتد * صاحب چاه عوض اورا بدهد وقیمتش‌را بصاحبش
۳۵ ادا نماید ومیته ازآن او باشد * واگر کاو شخصی کاو همسایهٔ اورا بزند وآن بمیرد

۳۶ پس گاو زنده‌را بفروشند وقیمت آنرا تقسیم کنند ومیته‌را نیز تقسیم نمایند * امّا
اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ‌زن میبود وصاحبش آنرا نگاه
نداشت البتّه گاو بعوض گاو بدهد ومیته از آن او باشد *

باب بیست ودوّم

۱ اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد وآنرا بکشد یا بفروشد بعوض گاو پنج گاو
۲ وبعوض گوسفند چهار گوسفند بدهد * اگر دزدی دررخنه کردن گرفته شود
۳ واورا بزنند بطوری که بمیرد باز خواست خون برای او نباشد * امّا اگر آفتاب
براو طلوع کرد باز خواست خون برای او هست البتّه مکافات باید داد واگر
٤ چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود * اگر چیزی دزدیده شده ازگاو
٥ یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود دومقابل آنرا ردّ کند * اگر کسی
مرتعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشئ خودرا براند تا مرتع دیگریرا بچراند
٦ از نیکوترین مرتع واز بهترین تاکستان خود عوض بدهد * اگر آتشی بیرون رود
وخارهارا فراگیرد ویافه‌های غلّه یا خوشهای نادرویده یا مزرعهٔ سوخته گردد
۷ هرکه آتش‌را افروخته‌است البتّه عوض بدهد * اگر کسی پول یا اسباب نزد
همسایهٔ خود امانت گذارد واز خانهٔ آنشخص دزدیده شود هرگاه دزد پیداشود دو
۸ چندان ردّ نماید * واگر دزد گرفته‌نشود آنگاه صاحب خانه‌را بحضور حکّام
بیاورند تا حکم شود که آیا دست خودرا براموال همسایهٔ خویش دراز کرده است
۹ یانه * درهرخیانتی ازگاو والاغ وگوسفند ورخت وهرچیزگم شده که کسی برآن
ادّعا کند امر هر دو بحضور خدا برده‌شود وبرکناه هرکدام که خدا حکم کند
۱۰ دو چندان به‌همسایهٔ خود ردّ نماید * اگر کسی الاغی یاگاوی یا گوسفندی یا
جانوری دیگر بهمسایهٔ خود امانت دهد وآن بمیرد یا پایش شکسته‌شود یادزدیده‌شود
۱۱ وشاهدی نباشد * قسم [illegible] درمیان هردو نهاده‌شود که دست خودرا بمال
همسایهٔ خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند واو عوض ندهد *
۱۲ ۱۳ لیکن اگر ازاو دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد * واگر دریده شد آنرا
۱٤ برای شهادت بیاورد وبرای دریده شده عوض ندهد * واگرکسی حیوانی از همسایهٔ

خود عاریت گرفت وپای آن شکست یا مرد وصاحبش همراهش نبود البتّه عوض
۱٥ باید داد * امّا اگر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد واگر کرایه شد
۱٦ برای کرایه آمده بود * اگر کسی دختریرا که نامزد نبود فریب داده با او هم‌بستر
۱۷ شد البتّه میباید اورا زن منکوحهٔ خویش سازد * وهرگاه پدرش راضی نباشد
۱۸ که اورا بدو دهد موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد * زن جادوگررا زنده
۱۹ مگذار * هرکه با حیوانی مقاربت کند هرآینه کُشته‌شود * هرکه برای خدای
۲۰ غیر از یَهُوَه وبس قربانی گذراند البتّه هلاك گردد * غریبی‌را اذیّت مرسانید *
۲۱ وبراو ظلم مکنید زیراکه درزمین مصرغریب بودید * بریوه‌زنی یا یتیمی ظلم مکنید
۲۲ وهرگاه براو ظلم کردی واو نزد من فریاد برآورد البتّه فریاد اورا مستجاب
۲۳ خواهم فرمود * وخشم من مشتعل شود وشمارا بشمشیر خواهم‌کشت وزنان شما بیوه
۲٤ شوند وپسران شما یتیم * اگر نقدی بفقیری از قوم من که همسایهٔ تو باشد قرض
۲٥ دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن وهیچ سود براو مگذار * اگر رخت همسایهٔ
۲٦ خودرا بگرو گرفتی آنرا قبل ازغروب آفتاب بدو ردّ کن * زیراکه آن فقط پوشش
او ولباس برای بدن اوست پس در چه‌چیز بخوابد واگر نزد من فریاد برآورد
۲۷ ۲۸ هرآینه اجابت خواهم فرمود زیراکه من کریم هستم * بخدا ناسزا مگو ورئیس قوم
۲۹ خودرا لعنت مکن * درآوردن نوبر غلّه وعصیر رز خود تأخیر منما ونخست زادهٔ
۳۰ پسران خودرا بمن بده * باگاوان وگوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد
۳۱ مادر خود بماند ودر روز هشتمین آنرا بمن بده * وبرای من مردان مقدّس باشید
وگوشتیراکه درصحرا دریده شود مخورید آنرا نزد سگان بیندازید *

باب بیست وسیّم

۱ خبر باطل‌را انتشار مده وبا شریران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی *
۲ پیروئ بسیاری برای عمل بد مکن ودر مرافعه محض متابعت کثیری سخنی
۳ برای انحراف حقّ مگو * ودر مرافعهٔ فقیر نیز طرفداریٔ او منما * اگر گاو یا
٤ الاغ دشمن خودرا یافتی که گم شده باشد البتّه آنرا نزد او باز بیاور * اگر الاغ
٥ دشمن خودرا زیر بارش خوابیده یافتی وازکشادن او روگردان هستی البتّه آنرا

۶ همراه او باید بکشائی * حقّ فقیر خودرا دردعوئ او منحرف مساز * از امر
۷ دروغ اجتناب نما وبیکناه وصالحرا بقتل مرسان زیراکه ظالمرا عادل نخواهم شمرد *
۸ ورشوت مخور زیراکه رشوت بینایانرا کور میکند وسخن صدّیقانرا کج می سازد *
۹ وبرشخص غریب ظلم منما زیراکه ازدل غریبان خبر دارید چونکه درزمین مصر
۱۰ غریب بودید * وشش سال مزرعهٔ خودرا بکار ومحصولشرا جمع کن * لیکن
۱۱ درهفتمین آنرا بگذار وترك کن تا فقیران قوم تو ازآن بخورند وآنچه ازایشان باقی
ماند حیوانات صحرا بخورند هم چنین با تاکستان و درختان زیتون خود عمل نما *
۱۲ شش روز بشغل خود بپرداز ودرروز هفتمین آرام کن تاگاوت والاغت آرام
۱۳ گیرند وپسر کنیزت ومهمانت استراحت کنند * وآنچه‌را بشما گفته‌ام نگاه دارید
۱۴ ونام خدایان غیررا ذکر مکنید از زبانت شنیده نشود * درهرسال سه مرتبه عید
۱۵ برای من نگاه دار * عید فطیررا نگاه‌دار وچنانکه ترا امر فرموده‌ام هفت روز
نان فطیر بخور درزمان معین درماه ابیب زیراکه درآن از مصر بیرون آمدی وهیچ
۱۶ کس بحضور من تهی‌دست حاضر نشود * وعید حصاد نوبر غلاّت خودرا که
درمزرعه کاشتهٔ وعید جمع‌را درآخرسال وقتی‌که حاصل خودرا ازصحرا جمع کردهٔ *
۱۷ درهرسال سه‌مرتبه همهٔ ذکورانت بحضور خداوند یَهُوَه حاضرشوند * خون قربانئ
۱۸ مرا با نان خمیرمایه‌دار مگذران وپیه عید من تاصبح باقی نماند * نوبر نخستین زمین
۱۹ خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود بیاور وبزغاله‌را درشیر مادرش مپز * اینك من فرشتهٔ
۲۰ پیش روی تو میفرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیّا کرده‌ام برساند *
۲۱ ازاو باحذر باش وآواز اورا بشنو واز او تمرّد منما زیرا گناهان شمارا نخواهد آمرزید
۲۲ چونکه نام من دراوست * واگر قول اورا شنیدی وبآنچه گفته‌ام عمل نمودی
۲۳ هرآینه دشمن دشمنانت ومخالف مخالفانت خواهم بود * زیرا فرشتهٔ من پیش روی
۲۴ تو میرود وترا به‌اموریان وحِتّیان وفَرِزّیان وکنعانیان وحِوّیان ویَبُوسیان خواهد
۲۵ رسانید وایشانرا هلاك خواهم ساخت * خدایان ایشانرا سجده منما وآنهارا عبادت
مکن وموافق کارهای ایشان مکن البتّه آنهارا منهدم ساز وبتهای ایشانرا بشکن *
۲۶ ویَهُوَه خدای خودرا عبادت نمائید تا نان وآب ترا برکت دهد وبیماری‌را از میان
۲۷ تو دور خواهم کرد * ودرزمینت سِقْطکننده ونازاد نخواهدبود وشمارهٔ روزهایت‌را

۲۷ تمام خواهم کرد * وخوف خودرا پیش‌روی تو خواهم فرستاد وهرقومیرا که بدیشان
برسی متحیّر خواهم‌ساخت وجمیع دشمنانت‌را پیش تو روگردان خواهم‌ساخت *
۲۸ وزنبورها پیش‌روی تو خواهم فرستاد تا حِوّیان وکَنعانیان وحِتّیان‌را از حضورت
۲۹ برانند * ایشانرا دریکسال از حضور تو نخواهم راند مبادا زمین ویران گردد
۳۰ وحیوانات صحرا برتو زیاده شوند * ایشانرا از پیش‌روی تو به‌تدریج خواهم‌راند
۳۱ تاکثیر شوی وزمین‌را متصرّف گردی * وحدود ترا ازبحر قُلزم تا بحر فلسطین
واز صحرا تا نهر فرات قرار دهم زیرا ساکنان آن زمین‌را بدست شما خواهم سپرد
۳۲ وایشانرا از پیش‌روی خود خواهی راند * با ایشان و با خدایان ایشان عهد مبند *
۳۳ درزمین تو ساکن نشوند مبادا ترا برمن عاصی گردانند وخدایان ایشانرا عبادت
کنی ودامی برای تو باشد *

باب بیست وچهارم

۱ وبموسی گفت نزد یَهْوَه بالا بیا تو وهارون وناداب وآبیهُو وهفتاد نفر
۲ ازمشایخ اسرائیل واز دور سجده کنید * وموسی تنها نزدیك یَهْوَه بیاید وایشان
۳ نزدیك نیایند وقوم همراه او بالا نیایند * پس موسی آمده همهٔ سخنان یَهْوَه
وهمهٔ این احکام‌را بقوم بازگفت وتمامئ قوم بیك زبان درجواب گفتند همهٔ
۴ سخنانیکه یَهْوَه گفته است بجا خواهیم آورد * وموسی تمامئ سخنان یَهْوَه‌را
نوشت وبامدادان برخاسته مذبحی درپای کوه ودوازده ستون موافق دوازده سبط
۵ اسرائیل بنا نهاد * وبعضی ازجوانان بنی اسرائیل‌را فرستاد وقربانیهای سوختنی
۶ گذرانیدند وقربانیهای سلامتی ازگاوان برای یَهْوَه ذبح کردند * وموسی
۷ نصف خونرا گرفته درلگنها ریخت ونصف خونرا برمذبح پاشید * وکتاب عهدرا
گرفته بسمع قوم خواند پس گفتند هرآنچه یَهْوَه گفته است خواهیم کرد وگوش
۸ خواهیم گرفت * وموسی خونرا گرفت وبرقوم پاشیده گفت اینك خون آن عهدی
۹ که یَهْوَه برجمیع این سخنان با شما بسته‌است * وموسی با هارون وناداب
۱۰ وآبیهُو وهفتاد نفر ازمشایخ اسرائیل بالا رفت * وخدای اسرائیل‌را دیدند وزیر
۱۱ پایهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفّاف ومانند ذات آسمان درصفا * وبرسروران

بنی اسرائیل دست خودرا نکذارد پس خدارا دیدند وخوردند وآشامیدند *
۱۲ و[خداوند] بموسی کفت نزد من بکوه بالا بیا وآنجا باش تا لوحهای سنکی وتوراة
۱۳ واحکامیراکه نوشته‌ام تا ایشان‌را تعلیم نمائی بتو دهم * پس موسی با خادم خود یوشع
۱۴ برخاست وموسی بکوه خدا بالا آمد * وبه‌مشایخ کفت برای‌ما دراینجا توقّف کنید
تا نزد شما برکردیم هانا هارون وحور با شما میباشند پس هرکه امری دارد نزد ایشان
۱۵ ۱۶ برود * وچون موسی بفراز کوه برآمد آبر کوه‌را فرو کرفت * وجلال [خداوند]
برکوه سینا قرار کرفت وشش روز ابر آنرا پوشانید وروز هفتمین موسی‌را از میان
۱۷ ابر ندا درداد * ومنظر جلال [خداوند] مثل آتش سوزنده درنظر بنی اسرائیل
۱۸ برقلّهٔ کوه بود * وموسی بمیان ابر داخل شده بفراز کوه برآمد وموسی چهل روز
وچهل شب درکوه ماند *

باب بیست وپنجم

۱ ۲ و[خداوند] موسی‌را خطاب کرده کفت * به بنی اسرائیل بکوکه برای من هدایا
۳ بیاورند ازهرکه بمیل دل بیاورد هدایای مرا بکیرید * واین است هدایا که
۴ ازایشان می کیرید طلا ونقره وبرنج * ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۵ ۶ وپشم بز * وپوست قوچ سرخ‌شده وپوست خز وچوب شطیم * وروغن برای
۷ چراغها وادویّه برای روغن مسح وبرای بخور معطّر * وسنکهای عقیق وسنکهای
۸ مرصّعی برای ایفود وسینه‌بند * ومقامی ومقدسی برای من بسازند تا درمیان
۹ ایشان ساکن شوم * موافق هرآنچه بتو نشان دهم از نمونهٔ مسکن ونمونهٔ جمیع اسبابش
۱۰ همچنین بسازید * وتابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دوذراع ونیم وعرضش
۱۱ یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم باشد * وآنرا بطلای خالص پوشان
۱۲ آنرا ازدرون وبیرون بپوشان وبرزبرش بهرطرف تاجی زرّین بساز * وبرایش
چهار حلقهٔ زرّین بریز وآنهارا برچهار قایمه‌اش بکذار دوحلقه بریك طرفش
۱۳ ودوحلقه برطرف دیکر * ودوعصا از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان *
۱۴ وآن عصاهارا درحلقه‌هائی که برطرفین تابوت باشد بکذران تا تابوترا بآنها
۱۵ ۱۶ بردارند * وعصاها درحلقهای تابوت بماند واز آنها برداشته نشود * وآن

۱۷ شهادتیرا که بتو میدهم درتابوت بکذار * وتخت رحمت‌را ازطلای خالص بساز
۱۸ طولش دو ذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم * ودوکروبی ازطلا بساز آنهارا
۱۹ از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز * ویك کروبی دراین سر
وکروبیٔ دیکر درآن سر بساز کروبیان‌را از تخت رحمت برهردو طرفش بساز *
۲۰ وکروبیان بالهای خودرا برزبرآن پهن کنند وتخت رحمت‌را ببالهای خود بپوشانند
وروبهای ایشان بسوی یك دیکر باشد وروبهای کروبیان بطرف تخت رحمت
۲۱ باشد * وتخت رحمت‌را برروی تابوت بکذار وشهادتیراکه بتو میدهم درتابوت
۲۲ بنه * ودرآنجا با تو ملاقات خواهم کرد واز بالای تخت رحمت از میان دوکروبی
که برتابوت شهادت میباشند با تو سخن خواهم کفت دربارهٔ همهٔ اموریکه بجهة
۲۳ بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود * وخوانی ازچوب شطیم بساز که طولش دو
۲۴ ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم باشد * وآنرا بطلای خالص
۲۵ بپوشان وتاجی ازطلا بهرطرفش بساز * وحاشیهٔ بقدر چهار انکشت باطرافش
۲۶ بساز وبرای حاشیه‌اش تاجی زرّین ازهرطرف بساز * وچهار حلقهٔ زرّین برایش
۲۷ بساز وحلقه‌هارا برچهار کوشهٔ چهار قایمه‌اش بکذار * وحلقه‌ها دربرابر حاشیه
۲۸ باشد تا خانه‌ها باشد بجهة عصاها برای برداشتن خوان * وعصاهارا ازچوب
۲۹ شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان تا خوانرا بدانها بردارند * وصحنها وکاسها وجامها
وپیالهایشراکه بآنها هدایای ریختنی میریزند بساز آنهارا ازطلای خالص بساز *
۳۰ ۳۱ ونان نقدّمه‌را برخوان همیشه بحضور من بکذار * وچراغدانی از طلای خالص بساز
واز چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده‌اش وپایه‌اش وپیالهایش وسیبهایش
۳۲ وکلهایش ازهمان باشد * وشش شاخه ازطرفینش بیرون آید یعنی سه شاخهٔ
۳۳ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان از طرف دیکر * سه پیالهٔ بادامی با
سیبی وکلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی با سیبی وکلی درشاخهٔ دیکر وهم چنین
۳۴ درشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون میآید * ودرچراغدان چهار پیالهٔ بادامی با
۳۵ سیبها وکلهای آنها باشد * وسیبی زیردوشاخهٔ آن وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی
۳۶ زیر دوشاخهٔ آن برشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون می آید * وسیبها وشاخهایش
۳۷ ازهمان باشد یعنی ازیك چرخکاریٔ طلای خالص * وهفت چراغ برای آن

بساز وچراغهایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند *
۲۸ ۲۹ وکل کیرها وسینیهایش ازطلای خالص باشد * خودش با همهٔ اسبابش از یك
٤۰ وزنهٔ طلای خالص ساخته‌شود * وآگاه باش که آنهارا موافق نمونهٔ آنها که
درکوه بتو نشان داده شد بسازی *

باب بیست وششم

۱ ومسکن‌را از ده پردهٔ کتّان نازك تابیده ولاجورد وارغوان وقرمز بسازه با
۲ کروبیان از صنعت نسّاج ماهر آنهارا ترتیب نما * طول یك پرده بیست وهشت
۳ ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع وهمهٔ پردهارا یك اندازه باشد * پنج پرده
٤ با یکدیکر پیوسته باشد وپنج پرده با یکدیکر پیوسته * ومادکیهای لاجورد برکنار
هرپردهٔ برلب پیوستکیش بساز وبرکنار پردهٔ بیرونی در پیوستکیٔ دوّم چنین بساز *
٥ پنجاه مادکی دریك پرده بساز وپنجاه مادکی درکنار پردهٔ که در پیوستکیٔ دوّم
٦ است بساز بقسمیکه مادکیها مقابل یك دیکر باشد * وپنجاه تکمهٔ زرّین بساز
۷ وپردهارا به تکها با یکدیکر پیوسته ساز تا مسکن یك باشد * وخیمهٔ بالای
۸ مسکن‌را از پردهای پشم بز بساز وبرای آن یازده پرده درست کن * طول یك پرده
۹ سی ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع واندازهٔ هر یازده پرده یك باشد * وپنج
پرده‌را جدا وشش پرده‌را جدا پیوسته ساز وبردهٔ ششم‌را پیش روی خیمه دولا
۱۰ کن * وپنجاه مادکی برکنار پردهٔ که در پیوستکیٔ بیرونست بساز وپنجاه مادکی
۱۱ برکنار پردهٔ که در پیوستکیٔ دوّم است * وپنجاه تکمهٔ برنجین بساز وتکمهارا در
۱۲ مادکیها بکذران وخیمه‌را باهم پیوسته ساز تا یك باشد * وزیادتیٔ پردهای خیمه
که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود *
۱۳ وذراعی از این طرف وذراعی از آن طرف که درطول پردهای خیمه زیاده باشد
۱٤ برطرفین مسکن از هردو جانب آویزان شود تا آنرا بپوشد * وپوششی برای
۱٥ خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز وپوششی از پوست خز برزبرآن * وتخته‌های
۱٦ قایم از چوب شطم برای مسکن بساز * طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته
۱۷ یك ذراع ونیم * ودر هرتخته دو زبانه قرینهٔ یکدیکر باشد وهمهٔ تخته‌های مسکن‌را

۱۸ چنین بساز * وتخته‌ها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت
۱۹ یمانی * وچهل پایهٔ نقره در زیرآن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر یك تخته
۲۰ برای دو زبانه‌اش ودو پایه زیریك تخته برای دو زبانه‌اش * وبرای جانب
۲۱ دیکر مسکن ازطرف شمال بیست تخته باشد * وچهل پایهٔ نقرهٔ آنها یعنی دو پایه
۲۲ زیریك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیکر * وبرای مؤخّر مسکن از جانب غربی
۲۳ شش تخته بساز * وبرای کوشه‌های مسکن در مؤخّرش دو تخته بساز *
۲٤ واز زیر وصل کرده شود وتا بالا نیز در یك حلقه باهم پیوسته شود وبرای هردو
۲٥ چنین بشود در هر دو کوشه باشد * وهشت تخته باشد وپایهای آنها ازنقره شانزده
۲٦ پایه باشد یعنی دو پایه زیریك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیکر * وپشت بندها از
۲۷ چوب شطم بساز پنج از برای تخته‌های یك طرف مسکن * وپنج پشت‌بند برای
تخته‌های طرف دیکر مسکن وپنج پشت‌بند برای تخته‌های طرف مسکن در
۲۸ مؤخّرش بسمت مغرب * وپشت‌بند وسطی که میان تخته‌هاست از این سر تا آنسر
۲۹ بکذرد * وتخته‌هارا بطلا بپوشان وحلقه‌های آنهارا ازطلا بساز تا خانه‌های
۳۰ پشت‌بندها باشد وپشت بندهارا بطلا بپوشان * پس مسکن‌را برپا کن موافق
۳۱ نمونهٔ که درکوه بتو نشان داده شد * وحجابی از لاجورد وارغوان وقرمز وکتّان
۳۲ نازك تابیده‌شده بساز از صنعت نسّاج ماهر با کروبیان ساخته شود * وآنرا برچهار
ستون چوب شطم پوشیده‌شده بطلا بکذار وقلّابهای آنها از طلا باشد وبرچهار
۳۳ پایهٔ نقره قایم شود * وحجابرا زیر تکمه‌ها آویزان کن وتابوت شهادترا در آنجا
باندرون حجاب بیاور وحجابْ قدس‌را برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد *
۳٤ ۳٥ وتخت رحمت‌را برتابوت شهادت در قدس الاقداس بکذار * وخوانرا بیرون
حجاب وچراغدان‌را برابر خوان بطرف جنوبیٔ مسکن بکذار وخوانرا بطرف
۳٦ شمالیٔ آن برپا کن * وپردهٔ برای دروازهٔ مسکن از لاجورد وارغوان وقرمز
۳۷ وکتّان نازك تابیده شده از صنعت طرّاز بساز * وبرای پرده پنج ستون از چوب
شطم بساز وآنهارا بطلا بپوشان وقلّابهای آنها ازطلا باشد وبرای آنها پنج پایهٔ
برنجین بریز *

باب بیست وهفتم

۱ ومذبح را از چوب شطیم بساز طولش پنج ذراع وعرضش پنج ذراع ومذبح مربع
۲ باشد وبلندیش سه ذراع * وشاخهایشرا برچهار کوشه‌اش بساز وشاخهایش
۳ از همان باشد وآنرا به برنج بپوشان * ولگنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز
وخاك اندازهایش وجامهایش وچنگالهایش ومجمرهایش وهمهٔ اسبابش را از برنج
٤ بساز * وبرایش آتش دانی مشبّك برنجین بساز وبرآن شبکه چهار حلقهٔ برنجین
٥ برچهار کوشه‌اش بساز * وآنرا در زیر کنار مذبح بکذار تا شبکه به‌نصف مذبح
٦ برسد * ودو عصا برای مذبح بساز عصاها از چوب شطیم باشد وآنهارا به برنج
۷ بپوشان * وعصاهارا در حلقه‌ها بکذرانند وعصاها برهر دو طرف مذبح باشد
۸ تا آنرا بردارند * وآنرا مجوّف از تخته‌ها بساز هم چنانکه در کوه بتو نشان داده شد
۹ باین طور ساخته شود * وصحن مسکن‌را بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پردهای
۱۰ صحن از کتّان نازك تابیده شده باشد وطولش صد ذراع بیکطرف * وستونهایش
بیست وپایهای آنها بیست از برنج باشد وقلّابهای ستونها وپشت بندهای آنها
۱۱ ازنقره باشد * وهم چنین بطرف شمال درطولش پردها باشد که طول آنها صد
ذراع باشد وبیست ستون آن وبیست پایهٔ آنها از برنج باشد وقلّابهای ستونها
۱۲ وپشت بندهای آنها از نقره باشد * وبرای عرض صحن بسمت مغرب پردهای
۱۳ پنجاه ذراعی باشد وستونهای آنها ده وپایهای آنها ده * وعرض صحن بجانب
۱٤ مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد * وپردهای یك طرف دروازه پانزده
۱٥ ذراع وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وپردهای طرف دیکر پانزده ذراعی
۱٦ وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وبرای دروازهٔ صحن پردهٔ بیست ذراعی
ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ازصنعت طرّاز باشد وستونهایش
۱۷ چهار وپایهایش چهار * همهٔ ستونهای کرداکرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته
۱۸ شود وقلّابهای آنها از نقره وپایهای آنها ازبرنج باشد * طول صحن صد ذراع
وعرضش در هرجا پنجاه ذراع وبلندیش پنج ذراع ازکتّان نازك تابیده شده
۱۹ وپایهایش از برنج باشد * وهمهٔ اسباب مسکن برای هر خدمتی وهمهٔ میخهایش

۲۰ وهمهٔ میخهای صحن از برنج باشد * وتو بنی اسرائیل‌را امر فرما که روغن زیتون
مصفّی وکوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دایماً روشن شود *
۲۱ در خیمهٔ اجتماع بیرون پردهٔ که در برابر شهادتست هارون وپسرانش از شام
تا صبح بحضور یهوه آنرا درست کنند واین برای بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل
فریضهٔ أبدی باشد *

باب بیست وهشتم

۱ وتو برادر خود هارون وپسرانش‌را باوی ازمیان بنی اسرائیل نزد خود بیاور
تا برای من کهانت به کند یعنی هارون وناداب وابیهو والعازار وایتامار پسران
۲ هارون * ورختهای مقدّس برای برادرت هارون بجهة عزّت وزینت بساز *
۳ وتو بجمیع دانادلانیکه ایشانرا بروح حکمت پُر ساخته ام بکو که رختهای هارون‌را
٤ بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند * ورختهائیکه میسازند
این است سینه‌بند وایفود وردا وپیراهن مطرّز وعمامه وکمربند * این رختهای
مقدّس‌را برای برادرت هارون وپسرانش بسازند تا بجهة من کهانت کند *
٥ وایشان طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك‌را بکیرند * وایفودرا از طلا
٦ ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ازصنعت نسّاج ماهر بسازند *
۷ ودو کتفش‌را بر دو کناره‌اش به پیوندند تا پیوسته شود * وزنّار ایفود که
۸ برآنست ازهمان صنعت وازهمان پارچه باشد یعنی از طلا ولاجورد وارغوان
۹ وقرمز وکتّان نازك تابیده شده * ودو سنك جزع بکیر ونامهای بنی اسرائیل‌را
۱۰ برآنها نقش کن * شش نام ایشانرا بریك سنك وشش نام باقیٔ ایشان‌را برسنك
۱۱ دیکر موافق تولّد ایشان * ازصنعت نقّاشِ سنك مثل نقش خاتم نامهای بنی
۱۲ اسرائیل‌را بر هر دوسنك نقش نما وآنهارا در طوقهای طلا نصب کن * وآن دو
سنك‌را برکتفهای ایفود بکذار تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد وهارون
۱۳ نامهای ایشانرا بردو کتف خود بحضور یهوه برای یادکاری بردارد * ودوطوق
۱٤ از طلا بساز * ودوزنجیر ازطلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده وآن
۱٥ دو زنجیر بهم پیچیده شده‌را در طوقها بکذار * وسینه‌بند عدالت‌را ازصنعت نسّاج

ماهر موافق کار ایفود بساز وآنرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۱۶ تابیده شده بساز* ومربّع ودولا باشد طولش یك وجب وعرضش یك وجب*
۱۷ وآنرا بترصیع سنکها یعنی بچهار رسته ازسنکها مرصّع کن که رستهٔ اوّل عقیق احمر
۱۸ ویاقوت اصفر وزمرّد باشد* ورستهٔ دوّم بهرمان ویاقوت کبود وعقیق سفید*
۱۹ ورستهٔ سیّم عین الهرّ ویشم وجَمَشت* ورستهٔ چهارم زبرجد وجزع ویشب
۲۰ ۲۱ وآنها دررستهای خود باطلا نشانده شود* وسنکها موافق نامهای بنی اسرائیل
مطابق اسامئ ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم وهریك برای دوازده سبط
۲۲ موافق اسمش باشد* وبرسینه‌بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای
۲۳ خالص بساز* وبرسینه‌بند دو حلقه از طلا بساز وآن دو حلقه‌را برروطرف
۲۴ سینه‌بند بگذار* وآن دو زنجیر طلارا برآن دوحلقهٔ که برسر سینه‌بند است
۲۵ بگذار* ودو سر دیگر آن دو زنجیررا درآن دو طوق به‌بند وبردو کتف ایفود
۲۶ بطرف پیش بگذار* ودوحلقهٔ زرّین بساز وآنهارا بردو سر سینه‌بند بکنار آن که
۲۷ بطرف اندرون ایفود است بگذار* ودو حلقهٔ دیگر زرّین بساز وآنهارا بر دو
کتف ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستگئ آن بر زبر زنّار ایفود بگذار*
۲۸ وسینه‌بندرا بحلقه‌هایش برحلقه‌های ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنّار
۲۹ ایفود باشد وتا سینه‌بند از ایفود جدا نشود* وهارون نامهای بنی اسرائیل‌را
برسینه‌بند عدالت بردل خود وقتیکه بقدس داخل شود بحضور [illegible] بجهة
۳۰ یادکاری دایمًا بردارد* واوریم وتمّیم‌را درسینه‌بند عدالت بگذار تا بردل هارون
باشد وقتیکه بحضور [illegible] بیاید وعدالت بنی اسرائیل‌را بردل خود بحضور
۳۱ ۳۲ [illegible] دایمًا متحمّل شود* وردای ایفودرا تمامًا از لاجورد بساز* وشکافی
برای سر در وسطش باشد وحاشیهٔ کرداکرد شکافش ازکار نسّاج مثل کریبان زره
۳۳ تا دریده نشود* ودر دامنش انارها بساز از لاجورد وارغوان وقرمز کرداکرد
۳۴ دامنش وزنکلهای زرّین درمیان آنها بهرطرف* زنکلهٔ زرّین واناری وزنکلهٔ
۳۵ زرّین واناری کرداکرد دامن ردا* ودربر هارون باشد هنکامیکه خدمت
میکند تا آواز آنها شنیده شود هنکامیکه درقدس بحضور [illegible] داخل میشود
۳۶ وهنکامیکه بیرون میآید تا نمیرد* وتنکهٔ ازطلای خالص بساز وبرآن مثل نقش

۳۷ خاتم قدّوسیّت برای یَهُوَه نقش کن* وآنرا بنوار لاجوردی به‌بند تا برعمامه باشد
۳۸ برپیشانئ عمامه خواهد بود* وبر پیشانئ هارون باشد تا هارون کناه موقوفاتیکه
بنی اسرائیل وقف مینمایند در همهٔ هدایای مقدّس ایشان متحمّل شود وآن دایمًا
۳۹ برپیشانئ او باشد تا بحضور [illegible] مقبول شوند* وپیراهن کتان نازك‌را بباف
۴۰ وعمامهٔ ازکتان نازك بساز وکمربندی از صنعت طرّاز بساز* وبرای پسران
هارون پیراهنها بساز وبجهة ایشان کمربندها بساز وبرای ایشان عمامها بساز بجهة
۴۱ عزّت وزینت* وبرادر خود هارون وپسرانش‌را همراه او بآنها آراسته کن
وایشانرا مسح کن وایشانرا تخصیص وتقدیس نما تا برای من کهانت کنند*
۴۲ ۴۳ وزیرجامهای کتان برای ستر عورت ایشان بساز که ازکمر تا ران برسد* وبر
هارون وپسرانش باشد هنکامیکه بخیمهٔ اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا
در قدس خدمت نمایند مبادا متحمّل کناه شوند وبمیرند این برای وی وبعد از او
برای ذرّیتش فریضهٔ أبدیست*

باب بیست ونهم

۱ واین است کاری که بدیشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهة من کهانت
۲ کنند یك کوساله ودو قوچ بی عیب بکیر* ونان فطیر وقرصهای فطیر سرشته
۳ بروغن ورقیقهایی فطیرمسح شده بروغن آنهارا از آرد نرم کندم بساز* وآنهارا
۴ دریك سبد بگذار وآنهارا در سبد باکوساله ودو قوچ بگذران* وهارون
۵ وپسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشان‌را بآب غسل ده* وآن
رختهارا گرفته هارونرا به پیراهن وردای ایفود وایفود وسینه‌بند آراسته کن وزنّار
۶ ایفودرا بروی به‌بند* وعمامه‌را برسرش بنه وافسر قدّوسیّت‌را برعمامه بگذار*
۷ ۸ وروغن مسحرا گرفته برسرش بریز واورا مسح کن* وپسرانش‌را نزدیك آورده
۹ ایشانرا به پیراهنها بپوشان* وبرایشان یعنی هارون وپسرانش کمربندها به‌بند
وعمامهارا برایشان بگذار وکهانت برای ایشان فریضهٔ أبدی خواهد بود پس هارون
۱۰ وپسرانش‌را تخصیص نما* وکوساله‌را پیش خیمهٔ اجتماع برسان وهارون
۱۱ وپسرانش دستهای خودرا برسر کوساله بگذارند* وکوساله‌را بحضور [illegible]

۱۲ نزد در خیمهٔ اجتماع ذبح کن * وازخون کوساله گرفته برشاخهای مذبح به انگشت
۱۳ خود بگذار وباقیٔ خونرا بربنیان مذبح بریز * وهمهٔ پیه‌را که احشارا میپوشاند
وسفیدی که بر جگراست ودو کرده‌را با پیهی که بر آنها است گرفته بر مذبح
۱۴ بسوزان * امّا گوشت کوساله‌را وپوست وسرگینش‌را بیرون از اُردو بآتش
۱۵ بسوزان زیرا قربانیٔ گناه است * ویك قوچ بگیر وهارون وپسرانش دستهای
۱۶ خودرا برسر قوچ بگذارند * وقوچرا ذبح کرده خونشرا بگیر وگرداگرد مذبح
۱۷ پاش * وقوچ‌را بقطعه‌هایش ببر واحشا وپاچهایش‌را بشوی وآنهارا برقطعه‌ها
۱۸ وسرش بنه * وتمام قوچرا برمذبح بسوزان زیرا برای [illegible] قربانیٔ سوختنی
۱۹ است وعطر خوشبو وقربانیٔ آتشین برای [illegible] است * پس قوچ دوّم‌را بگیر
۲۰ وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ بگذارند * وقوچرا ذبح کرده
از خونش بگیر وبنرمهٔ گوش راست هارون وبنرمهٔ گوش پسرانش وبه‌شست
دست راست ایشان وبه‌شست پای راست ایشان بگذار وباقیٔ خونرا گرداگرد
۲۱ مذبح بپاش * واز خونی که برمذبحست واز روغن مسح گرفته آنرا برهارون ورخت
وی وبر پسرانش ورخت پسرانش باوی بپاش تا او ورختش وپسرانش ورخت
۲۲ پسرانش باوی تقدیس شوند * پس پیه قوچرا ودنبه وپیهی که احشارا میپوشاند
وسفیدیٔ جگر ودو کرده وپیهی که برآنها است وساق راست‌را بگیر زیراکه قوچ
۲۳ قربانیٔ تخصیص است * ویك کردهٔ نان ویك قُرص نان روغنی ویك رقیق از
۲۴ سبد نان فطیررا که بحضور [illegible] است * واین همه‌را بدست هارون وبدست
۲۵ پسرانش بنه وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور [illegible] بجنبان * وآنهارا از
دست ایشان گرفته برای قربانیٔ سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای [illegible] عطر
۲۶ خوشبو باشد زیراکه این قربانیٔ آتشین [illegible] است * وسینهٔ قوچ قربانیٔ
تخصیص‌را که برای هارونست گرفته آنرا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور [illegible]
۲۷ بجنبان وآن حصّهٔ تو میباشد * وسینهٔ جنبانیدنی وساق رفیعه‌را که از قوچ قربانیٔ
۲۸ تخصیص هارون وپسرانش جنبانیده وبرداشته شد تقدیس نمای * وآن از آن
هارون وپسرانش از جانب بنی اسرائیل بفریضهٔ أبدی خواهد بود زیراکه هدیهٔ
رفیعه است وهدیهٔ رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانیهای سلامتیٔ ایشان برای

۲۹ [illegible] خواهد بود * ورخت مقدّس هارون بعد از او از آن پسرانش خواهد بود
۳۰ تا در آنها مسح وتخصیص شوند * هفت روز آن کاهن که جانشین او میباشد از
۳۱ پسرانش وبخیمهٔ اجتماع داخل شده خدمت قدس‌را میکند آنهارا بپوشد * وقوچ
۳۲ قربانیٔ تخصیص‌را گرفته گوشتش‌را در قدس آب‌پز کن * وهارون وپسرانش
۳۳ گوشت قوچرا با نانی که درسبد است بدر خیمهٔ اجتماع بخورند * وآنانی که برای
تخصیص وتقدیس خود بدین چیزها کفّاره کرده شدند آنهارا بخورند لیکن شخص
۳۴ اجنبی نخورد زیراکه مقدّس است * واگر چیزی از گوشت هدیهٔ تخصیص
واز نان تا صبح باقی ماند آن باقی‌را بآتش بسوزان وآنرا نخورند زیراکه مقدّس
۳۵ است * هم چنان بهارون وپسرانش عمل نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت
۳۶ روز ایشانرا تخصیص نما * وگوسالهٔ قربانیٔ گناه‌را هر روز بجهة کفّاره ذبح کن *
۳۷ ومذبح‌را طاهر ساز بکفّارهٔ که برآن میکنی وآنرا مسح کن تا مقدّس شود *
۳۸ هفت روز برای مذبح کفّاره کن وآنرا مقدّس ساز ومذبح قدس‌اقداس خواهد بود
۳۹ هرکه مذبح‌را لمس کند مقدّس باشد * واین است قربانیهائی که برمذبح باید
۴۰ گذرانید دوبرهٔ یکساله هرروز پیوسته * یك بره‌را درصبح ذبح کن وبرهٔ دیگررا
۴۱ درعصر ذبح نما * وده یك از آرد نرم سرشته شده با یك ربع هین روغن کوبیده
۴۲ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب برای هربره خواهد بود * وبرهٔ دیگررا
درعصر ذبح کن وبرای آن موافق هدیهٔ صبح وموافق هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا
۴۳ عطر خوشبو وقربانیٔ آتشین برای [illegible] باشد * این قربانیٔ سوختنیٔ دایمی
درنسلهای شما نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع خواهد بود بحضور [illegible] درجائی که
۴۴ با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتو سخن گویم * ودرآنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم
۴۵ تا از جلال من مقدّس شود * وخیمهٔ اجتماع ومذبح‌را مقدّس میکنم وهارون
۴۶ وپسرانش‌را تقدیس میکنم تا برای من کهانت کنند * ودرمیان بنی اسرائیل ساکن
۴۷ شده خدای ایشان میباشم * وخواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان هستم
که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا درمیان ایشان ساکن شوم من یَهُوَه
خدای ایشان هستم *

باب سی ام

۱ ومذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا ازچوب شطیم بساز* ۲ طولش ذراعی
باشد وغرضش ذراعی یعنی مربّع باشد وبلندیش دو ذراع وشاخهایش از خودش
۳ باشد* وآنرا بطلای خالص بپوشان سطحش وجانبهایش بهر طرف وشاخهایش را
۴ وتاجی ازطلا کرداکردش بساز* ودوحلقهٔ زرّین برایش درزیر تاجش بساز بردو
کوشه‌اش برهردو طرفش آنهارا بساز وآنها خانه‌ها باشد برای عصاها تا آنرا بدانها
۵ ۶ بردارند* وعصاهارا از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان* وآنرا پیش
حجابی که روبروی تابوت شهادتست درمقابل کرسئ رحمت که برزبر شهادتست
۷ درجائی که با تو ملاقات میکنم بگذار* وهر بامداد هارون بخور معطّر برروی
۸ آن بسوزاند وقتیکه چراغهارا میآراید آنرا بسوزاند* ودرعصر چون هارون
چراغهارا روشن میکند آنرا بسوزاند تا بخور دایمی بحضور یهوه درنسلهای شما
۹ باشد* هیچ بخور غریب وقربانئ سوختنی وهدیهٔ برآن مگذرانید وهدیهٔ ریختنی
۱۰ برآن مریزید* وهارون سالی یك مرتبه برشاخهایش کفّاره کند بخون قربانئ
کناه که برای کفّاره است سالی یك مرتبه برآن کفّاره کند در نسلهای شما زیراکه
۱۱ آن برای یهوه قدس اقداس است* ویهوه بموسی خطاب کرده
۱۲ کفت* وقتیکه شمارهٔ بنی اسرائیل‌را برحسب شمرده‌شدکان ایشان میکیری آنکاه
هرکس فدیهٔ جان خودرا بخداوند دهد هنکامیکه ایشانرا می شماری مبادا درحین
۱۳ شمردن ایشان وبائی درایشان حادث شود* هرکه بسوی شمرده‌شدکان میکذرد
اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یك مثقال بیست قیراطست
۱۴ واین نیم مثقال هدیهٔ یهوه است* هرکس از بیست ساله وبالاترکه بسوی
۱۵ شمرده‌شدکان بکذرد هدیهٔ یهوه‌را بدهد* دولتمند از نیم مثقال زیاده ندهد
وفقیر کمتر ندهد هنکامی که هدیهٔ برای کفّاره جانهای خود یهوه میدهند*
۱۶ ونقد کفّاره‌را از بنی اسرائیل کرفته آنرا برای خدمت خیمهٔ اجتماع بده تا برای
بنی اسرائیل یادکاری بحضور یهوه باشد وبجهة جانهای ایشان کفّاره کند*
۱۷ ۱۸ ویهوه بموسی خطاب کرده کفت* حوضی نیز برای شستن از برنج بساز

وپایه‌اش ازبرنج وآنرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بکذار وآب درآن بریز*
۱۹ ۲۰ وهارون وپسرانش دست وپای خودرا ازآن بشویند* هنکامیکه بخیمهٔ اجتماع
داخل شوند باآب بشویند مبادا بمیرند ووقتی که برای خدمت کردن وسوزانیدن
۲۱ قربانیهای آتشین بجهة یهوه بمذبح نزدیك آیند* آنکاه دست وپای خودرا
بشویند مبادا بمیرند واین برای ایشان یعنی برای او وذرّیتش نسلاً بعد نسل
۲۲ فریضهٔ أبدی باشد* ۲۳ ویهوه موسی‌را خطاب کرده کفت* وتو
عطریّات خاصّ بکیر از مرّ چکیده پانصد مثقال واز دارچینئ معطّرنصف آن
۲۴ دویست وپنجاه مثقال واز قصب الذریره دویست وپنجاه مثقال* واز سلیخه
۲۵ پانصد مثقال موافق مثقال قدس واز روغن زیتون یك هین* واز آنها روغن
مسح مقدّس‌را بساز عطریکه از صنعت عطّار ساخته شود تا روغن مسح مقدّس
۲۶ ۲۷ باشد* وخیمهٔ اجتماع وتابوت شهادترا بدآن مسح کن* وخوانرا باتمامئ اسبابش
۲۸ وچراغدانرا با اسبابش ومذبح بخوررا* ومذبح قربانئ سوختنی‌را باهمهٔ اسبابش
۲۹ وحوضرا با پایه‌اش* وآنهارا تقدیس نما تاقدس اقداس باشد هرکه آنهارا لمس
۳۰ نماید مقدّس باشد* وهارون وپسرانش‌را مسح نموده ایشانرا تقدیس نما تا برای من
۳۱ کهانت کنند* وبنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو این است روغن مسح مقدّس
۳۲ برای من درنسلهای شما* وبربدن انسان ریخته نشود ومثل آن موافق ترکیبش
۳۳ مسازید زیراکه مقدّس‌است ونزد شما مقدّس خواهد بود* هرکه مثل آن ترکیب
نماید وهرکه چیزی از آن برشخصی بیکانه بمالد از قوم خود منقطع شود*
۳۴ ویهوه بموسی کفت عطریّات بکیر یعنی میعه واظفار وقنّه واز این عطریّات با
۳۵ کندر صاف حصّه‌ها مساوی باشد* واز اینها بخور بساز عطری از صنعت عطّار
۳۶ نمکین ومصفّی ومقدّس* وقدری از آنرا نرم بکوب وآنرا پیش شهادت درخیمهٔ
۳۷ اجتماع جائیکه با تو ملاقات میکنم بکذار ونزد شما قدس اقداس باشد* وموافق
ترکیب این بخور که میسازی دیکری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدّس
۳۸ باشد* هرکه مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود*

باب سی ویکم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * آگاه باش بَصَلْئیل بن‌اوری بن‌حوررا
۳ از سبط یهودا بنام خوانده‌ام * واورا بروح خدا پُرساخته‌ام وبحکمت وفهم
۴ ومعرفت وهرهنری * برای اختراع مخترعات تا درطلا ونقره وبرنج کارکند *
۵ وبرای تراشیدن سنك وترصیع آن ودرودکرئ چوب تا درهر صنعتی اشتغال
۶ نماید * واینك من اهُولیآب بن‌اخیسامك را از سبط‌دان انباز او ساخته‌ام ودردل
۷ همهٔ دانادلان حکمت بخشیده‌ام تا آنچه‌را بتو امر فرموده‌ام بسازند * خیمهٔ اجتماع
۸ وتابوت شهادت وکرسئ رحمت که برآن است وتمامئ اسباب خیمه * وخوان
۹ واسبابش وچراغدان طاهر وهمهٔ اسبابش ومذبح بخور * ومذبح قربانئ سوختنی
۱۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * ولباس خدمت ولباس مقدّس برای هارون
۱۱ کاهن ولباس پسرانش بجهة کهانت * وروغن مسح وبخور معطّررا بجهة قدس
۱۲ موافق آنچه بتو امر فرموده‌ام بسازند * وخداوند موسی را خطاب کرده گفت *
۱۳ وتو بنی اسرائیل‌را مخاطب ساخته بگو البتّه سبتهای مرا نگاه دارید زیراکه این
درمیان من وشما درنسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یَهُوَه هستم که شمارا
۱۴ تقدیس میکنم * پس سبت‌را نگاه دارید زیراکه برای شما مقدّس است هرکه آنرا
بی حرمت کند هرآینه کشته شود وهرکه درآن کارکند آنشخص ازمیان قوم خود
۱۵ منقطع شود * شش روز کار کرده شود ودرروز هفتم سبت آرام ومقدّس خداوند
۱۶ است هرکه درروز سبت کارکند هرآینه کشته شود * پس بنی اسرائیل سبت‌را
۱۷ نگاه بدارند نسلاً بعدنسل سبت‌را بعهد أبدی مرعی دارند * این درمیان من
وبنی اسرائیل آیتی أبدیست زیراکه درشش روز خداوند آسمان وزمین‌را ساخت
۱۸ ودرروز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت * وچون کفتکورا با موسی درکوه
سینا بپایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنك مرقوم بانگشت خدارا بوی‌داد *

باب سی ودویم

وچون قوم دیدند که موسی درفرود آمدن ازکوه تأخیرنمود قوم نزد هارون
جمعشده ویرا گفتند برخیز وبرای‌ما خدایان بسازکه پیش‌روی ما بخرامند زیرا

این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم اورا چه شده است *
۲ هارون بدیشان گفت گوشوارهای طلارا که درگوش زنان وپسران ودختران
۳ شما است بیرون کرده نزد من بیاورید * پس تمامئ قوم گوشوارهای زرّین‌را که
۴ درگوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند * وآنهارا ازدست ایشان
گرفته آنرا با قلم نقش کرد واز آن گوسالهٔ ریخته شده ساخت وایشان گفتند ای اسرائیل
۵ این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند * وچون هارون
این‌را بدید مذبحی پیش آن بناکرد وهارون ندا درداده گفت فردا عید یَهُوَه
۶ میباشد * وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند وهدایای سلامتی
۷ آوردند وقوم برای خوردن ونوشیدن نشستند وبجهة لعب برپاشدند * وخداوند
بموسی گفت روانه شده بزیر برو زیراکه این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهٔ
۸ فاسد شده‌اند * وبزودی ازآن طریقیکه بدیشان امر فرموده‌ام انحراف ورزیده
گوسالهٔ ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند ونزد آن سجده کرده وقربانی گذرانیده
میگویندکه ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصربیرون آوردند *
۹ ۱۰ وخداوند بموسی گفت این قوم‌را دیده‌ام واینك قوم گردنکش میباشند * واکنون
مرا بگذار تا خشم من برایشان مشتعل شده ایشانرا هلاك کنم وترا قوم عظیم
۱۱ خواهم ساخت * پس موسی نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع کرده گفت ای خداوند
چرا خشم تو برقوم خود که با قوّت عظیم ودست زورآور از زمین مصر بیرون
۱۲ آوردهٔ مشتعل شده است * چرا مصریان این سخن گویند که ایشان‌را برای بدی
بیرون آورد تا ایشانرا درکوهها بکشد واز روی زمین تلف کند پس از شدّت خشم
۱۳ خود برگرد واز این قصد بدئ قوم خویش رجوع فرما * بندگان خود ابراهیم
واسحق واسرائیل‌را بیاد آور که برای ایشان بذات خود قسم خورده بدیشان گفتی
که ذرّیّت شمارا مثل ستارگان آسمان کثیرگردانم وتمامئ این زمین‌را که دربارهٔ آن
۱۴ سخن گفته‌ام بذرّیّت شما بخشم تا آنرا متصرّف شوند تا أبدالآباد * پس خداوند
۱۵ ازآن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود * آنگاه موسی برگشته
ازکوه بزیرآمد ودو لوح شهادت بدست وی بود ولوحها بهر دو طرف نوشته بود
۱۶ بدین طرف وبدآن طرف مرقوم بود * ولوحها صنعت خدا بود ونوشته نوشتهٔ

۱۷ خدا بود منقوش برلوحها * وچون یوشع آواز قوم‌را که میخروشیدند شنید بموسی
۱۸ گفت در اُردو صدای جنك است * گفت صدای خروش ظفر نیست وصدای
۱۹ خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان‌را من میشنوم * وواقع شد که چون
نزدیك باُردو رسید وگوساله ورقص کنندگانرا دید خشم موسی مشتعل شد
۲۰ ولوحهارا از دست خود افکنده آنهارا زیر کوه شکست * وگوسالهٔ‌را که ساخته
بودند گرفته باتش سوزانید وآنرا خورد کرده نرم ساخت وبرروی آب پاشیده بنی
۲۱ اسرائیل‌را نوشانید * وموسی بهارون گفت این قوم بتو چه کرده بودند که گناه
۲۲ عظیمی برایشان آوردی * هارون گفت خشم آقایم افروخته نشود تو این قومرا
۲۳ میشناسی که مایل ببدی میباشند * وبمن گفتند برای ما خدایان بساز که پیش
روی ما بخرامند زیراکه این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورده است
۲۴ نمیدانیم اورا چه شده * بدیشان گفتم هرکرا طلا باشد آنرا بیرون کند پس بمن
۲۵ دادند وآنرا درآتش انداختم واین گوساله بیرون آمد * وچون موسی قومرا
دید که بی لگام شده اند زیراکه هارون ایشانرا برای رسوائی ایشان درمیان دشمنان
۲۶ ایشان بی لگام ساخته بود * آنگاه موسی بدروازهٔ اُردو ایستاده گفت هرکه
۲۷ بطرف یهوه باشد نزد من آید * پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند * او
بدیشان گفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید هرکس شمشیر خودرا برران
خویش بگذارد واز دروازه تا دروازهٔ اُردو آمد ورفت کند وهرکس برادرخود
۲۸ ودوست خویش وهسایهٔ خودرا بکشد * وبنی لاوی موافق سخن موسی کردند
۲۹ ودرآن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند * وموسی گفت امروز خویشتن‌را
برای یهوه تخصیص نمائید حتّی هرکس به پسر خود وببرادر خویش تا امروز
۳۰ شمارا برکت دهد * وبامدادان واقعشد که موسی بقوم گفت شما گناهی عظیم
۳۱ کرده اید اکنون نزد یهوه بالا میروم شاید گناه شمارا کفّاره کنم * پس موسی
بحضور یهوه برگشت وگفت آه این قوم گناهی عظیم کرده وخدایان طلا برای
۳۲ خویشتن ساخته اند * الآن هرگاه گناه ایشان‌را می آمرزی واگر نه مرا از دفترت
۳۳ که نوشتهٔ محو ساز * یهوه بموسی گفت هرکه گناه کرده است اورا از دفتر خود
۳۴ محو سازم * واکنون برو واین قومرا بدانجائیکه بتو گفته ام راه نمائی کن اینك

فرشتهٔ من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن دریوم تفقّدِ من گناه ایشانرا از ایشان
۳۵ باز خواست خواهم کرد * ویهوه قومرا مبتلا ساخت زیراگوسالهٔ‌را که هارون
ساخته بود ساخته بودند *

باب سی وسیّم

۱ ویهوه بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو واین قوم که از زمین مصر
بر آوردهٔ بدان زمینی که برای ابراهیم اسحق ویعقوب قسم خورده گفته ام آنرا
۲ بذرّیت تو عطا خواهم کرد * وفرشتهٔ پیش روی تو میفرستم وکنعانیان واموریان
۳ وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیانرا بیرون خواهم کرد * بزمینیکه بشیر وشهد
جاریست زیراکه درمیان شما نمیآیم چونکه قوم گردن کش هستی مبادا ترا دربین‌راه
۴ هلاك سازم * وچون قوم این سخنان بدرا شنیدند ماتم گرفتند وهیچکس زیور
۵ خودرا برخود نه نهاد * ویهوه بموسی گفت بنی اسرائیل‌را بگو شما قوم گردن کش
هستید اگر لحظهٔ درمیان تو آیم هانا ترا هلاك سازم پس اکنون زیورخودرا از خود
۶ بیرون کن تا بدانم با تو چکنم * پس بنی اسرائیل زیورهای خودرا از جبل
۷ حوریب از خود بیرون کردند * وموسی خیمهٔ خودرا برداشته آنرا بیرون لشکرگاه
دور از اُردو زد وآن‌را خیمهٔ اجتماع نامید وواقع شد که هرکه طالب یَهُوَه میبود
۸ بخیمهٔ اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت * وهنگامیکه موسی بسوی خیمه
بیرون میرفت تمامئ قوم برخاسته هریکی بدر خیمهٔ خود میایستاد ودرعقب موسی
۹ مینگریست تا داخل خیمه می شد * وچون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر
۱۰ نازل شده بدر خیمه می ایستاد وخدا با موسی سخن میگفت * وچون تمامئ قوم
ستون ابررا بر در خیمه ایستاده می دیدند همهٔ قوم برخاسته هرکس بدر خیمهٔ خود
۱۱ سجده میکرد * ویهوه با موسی روبرو سخن میگفت مثل شخصیکه بادوست خود
سخن گوید پس باُردو بر میگشت امّا خادم او یوشع بن نون جوانْ ازمیان خیمه
۱۲ بیرون نمیآمد * وموسی بیهوه گفت اینك تو بمن میگوئی این قومرا ببر وتو مرا
خبر نمیدهی که همراه من کرا میفرستی وتو گفتهٔ ترا بنام میشناسم وایضاً درحضور
۱۳ من فیض یافتهٔ * الآن اگر فی الحقیقة منظور نظر تو شده ام طریق خودرا بمن

بیاموز تا ترا به شناسم و درحضور تو فیض یابم وملاحظه بفرما که این طایفه قوم
۱۴ تو میباشند * گفت روی من خواهد آمد وترا آرامی خواهم بخشید * بوی عرض
۱۵ کرد هرگاه روی تو نیاید مارا از اینجا مبر * زیرا بچه چیز معلوم میشود که من
۱۶ وقوم تو منظور نظر تو شده ایم آیا نه از آمدن تو با ما پس من وقوم تو از جمیع
۱۷ قومهائیکه برروی زمینند ممتاز خواهیم شد * یهوه بموسی گفت این کاررا نیز
۱۸ که گفتهٔ خواهم کرد زیراکه درنظر من فیض یافتهٔ وترا بنام می شناسم * عرض
۱۹ کرد مستدعی آنکه جلال خودرا بمن بنمائی * گفت من تمامیٔ احسان خودرا پیش
روی تو میگذرانم ونام یَهُوَه‌را پیش روی تو ندا میکنم و رأفت میکنم بر هرکه رَؤف
۲۰ هستم ورحمت خواهم کرد برهرکه رحیم هستم * وگفت روی مرا نمیتوانی دید
۲۱ زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند وزنده بماند * و یهوه گفت اینک مقامی نزد من
۲۲ است پس برصخره بایست * وواقع میشود که چون جلال من میگذرد ترا در
۲۳ شکاف صخره میگذارم وترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبورکنم * پس دست
خودرا خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی امّا روی من دیده نمی شود *

باب سی وچهارم

۱ و یهوه بموسی گفت دو لوح سنگی مثل اوّلین برای خود بتراش وسخنانیرا
۲ که بر لوحهای اوّل بود وشکستی براین لوحها خواهم نوشت * وبامدادان حاضر
۳ شو وصبحگاهان بکوه سینا بالا بیا ودر آنجا نزد من برقلّهٔ کوه بایست * وهیچ کس
با تو بالا نیاید وهیچکس نیز در تمامیٔ کوه دیده نشود وگله ورمه نیز بطرف این
۴ کوه چرا نکند * پس موسی دولوح سنگی مثل اوّلین تراشید وبامدادان برخاسته
بکوه سینا بالا آمد چنانکه یهوه اورا امر فرموده بود ودولوح سنگیرا بدست
۵ خود برداشت * و یهوه درابر نازل شده در آنجا با وی بایستاد وبنام یهوه
۶ ندا درداد * و یهوه پیش روی وی عبورکرده ندا درداد که یَهُوَه یَهُوَه
۷ خدای رحیم ورؤف ودیرخشم وکثیر احسان ووفا * نگاه دارندهٔ رحمت برای
هزاران وآمرزندهٔ خطا وعصیان وگناه لکن گناه‌را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت
بلکه خطایای پدرانرا بر پسران وپسران پسران ایشان تا پشت سوّم وچهارم خواهد

۸ گرفت * وموسی بزودی رو بزمین نهاده سجده کرد * وگفت ایخداوند اگر فی
۹ الحقیقة منظور نظر تو شده ام مستدعی آنکه خداوند درمیان ما بیاید زیراکه این
قوم گردنکش میباشند پس خطا وگناه مارا بیامرز ومارا میراث خود بساز *
۱۰ گفت اینک عهدی می بندم ودرنظر تمامیٔ قوم توکارهای عجیب میکنم که درتمامیٔ
جهان ودر جمیع امّتها کرده نشده باشد وتمامیٔ این قومیکه تو درمیان ایشان هستی
کار یهوه‌را خواهند دید زیراکه این کاری که با تو خواهم کرد کاریست
۱۱ هولناک * آنچه‌را من امروز بتو امر میفرمایم نگاه دار اینک من از پیش روی
تو اموریان وکنعانیان وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان‌را خواهم راند *
۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا درمیان
۱۳ شما دامی باشد * بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وبتهای ایشانرا بشکنید
۱۴ واشیریم ایشانرا قطع نمائید * زنهار خدای غیررا عبادت منما زیرا یَهُوَه که نام او
۱۵ غیور است خدای غیور است * زنهار با ساکنان آن زمین عهدمبند والاّ از عقب
خدایان ایشان زنا میکنند ونزد خدایان ایشان قربانی میگذرانند وترا دعوت
۱۶ مینمایند واز قربانیهای ایشان میخوری * واز دختران ایشان برای پسران خود
میگیری وچون دختران ایشان ازعقب خدایان خود زنا کنند آنگاه پسران شمارا
۱۷ در پیروئ خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود * خدایان ریخته شده برای
۱۸ خویشتن مساز * عید فطیررا نگاه دار وهفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر
فرمودم در وقت معیّن در ماه ابیب بخور زیراکه در ماه ابیب از مصر بیرون
۱۹ آمدی * هرکه رحمرا کشاید از آن منست وهرنخست زادهٔ ذکور از مواشیٔ تو چه
۲۰ از گاو چه از گوسفند * وبرای نخست زادهٔ اُلاغ برهٔ فدیه بده واگر فدیه ندهی
گردنشرا بشکن وهرنخست زادهٔ از پسرانت‌را فدیه بده وهیچ کس بحضور من تهی
۲۱ دست حاضر نشود * شش روز مشغول باش وروز هفتمین سبت‌را نگاهدار در
۲۲ وقت شیار ودرحصاد سبت‌را نگاهدار * وعید هفته‌هارا نگاه دار یعنی عید نوبر
۲۳ حصاد گندم وعید جمع درتحویل سال * سالی سه مرتبه همهٔ ذکورانت بحضور
۲۴ خداوند یَهُوَه خدای اسرائیل حاضر شوند * زیراکه امّتهارا از پیش روی تو
خواهم راند وحدود ترا وسیع خواهم گردانید وهنگامیکه درهرسال سه مرتبه میائی

۲۵ تا بحضور یَهُوَه خدای خود حاضر شوی هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد * خون
۲۶ قربانئ مرا با خمیرمایه مگذران وقربانئ عید فصح تا صبح نماند * نخستین نوبر زمین
۲۷ خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود بیاور وبزغاله‌را در شیر مادرش مپز * وخداوند
بموسی گفت این سخنانرا تو بنویس زیراکه بحسب این سخنان عهد با تو و با اسرائیل
۲۸ بسته ام * وچهل روز وچهل شب آنجا نزد یهوه بوده نان نخورد وآب
۲۹ ننوشید واو سخنان عهد یعنی ده کلامرا بر لوحها نوشت * وچون موسی ازکوه
سینا بزیر میآمد ودو لوح سنگی در دست موسی بود هنگامیکه ازکوه بزیر میآمد
واقع شد که موسی ندانست که بسبب گفتگوی با او پوست چهرهٔ وی میدرخشید *
۳۰ امّا هارون وجمیع بنی اسرائیل موسی‌را دیدند که اینك پوست چهرهٔ او میدرخشد
۳۱ پس ترسیدند که نزدیك او بیایند * وموسی ایشانرا خواند وهارون وهمهٔ
۳۲ سرداران جماعت نزد او برگشتند وموسی بدیشان سخن گفت * وبعد از آن
همهٔ بنی اسرائیل نزدیك آمدند وآنچه یهوه درکوه سینا بدو گفته بود بدیشان
۳۳ امر فرمود * وچون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود
۳۴ کشید * وچون موسی بحضور یهوه داخل می شد که با وی گفتگو کند نقابرا
برمیداشت تا بیرون آمدن او پس بیرون آمده آنچه بوی امر شده بود به بنی اسرائیل
۳۵ میگفت * وبنی اسرائیل روی موسی‌را میدیدند که پوست چهرهٔ او میدرخشد
پس موسی نقاب‌را به روی خود بازمیکشید تا وقتیکه برای گفتگوی او میرفت *

باب سی و پنجم

۱ وموسی تمام جماعت بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان گفت اینست سخنانی که
۲ یهوه امر فرموده است که آنهارا بکنی * شش روز کار کرده شود ودر روز
هفتمین سبت آرامئ مقدّس یهوه برای شماست هرکه در آن کاری کند کشته
۳ شود * در روز سبت آتش در همهٔ مسکنهای خود میفروزید * وموسی تمامئ
۴ جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب کرده گفت اینست امری که یهوه فرموده
۵ وگفته است * از خودتان هدیهٔ برای یهوه بگیرید هرکه از دل راغب است
۶ هدیهٔ یهوه‌را از طلا ونقره وبرنج بیاورد * واز لاجورد وارغوان وقرمز وکتان

۷ نازك وپشم بز * وپوست قوچ سرخشده وپوست خز وچوب شطیم * وروغن
۸ برای روشنائی وعطریّات برای روغن مسح وبرای بخور معطّر * وسنگهای جزع
۹ وسنگهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند * وهمهٔ دانادلان از شما بیایند وآنچه‌را
۱۰ یهوه امر فرموده است بسازند * مسکن وخیمه‌اش وپوشش آن وتکمهایش
۱۱ وتخته‌هایش وپشت بندهایش وستونهایش وپایه‌هایش * وتابوت وعصاهایش
۱۲ وکرسئ رحمت وحجاب ستر * وخوان وعصاهایش وکلّ اسبابش ونان نقدّمه *
۱۳ وچراغدان برای روشنائی واسبابش وچراغهایش وروغن برای روشنائی *
۱۴ ومذبح بخور وعصاهایش وروغن مسح وبخور معطّر وپردهٔ دروازه برای درگاه
۱۵ مسکن * ومذبح قربانئ سوختنی وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش وکلّ اسبابش
۱۶ وحوض وپایه‌اش * وپردهای صحن وستونهایش وپایه‌های آنها وپردهٔ دروازهٔ
۱۷ صحن * ومیخهای مسکن ومیخهای صحن وطنابهای آنها * ورختهای بافته شده برای
۱۸ خدمت قدس یعنی رخت مقدّس هارون کاهن ورختهای پسرانش‌را تا کهانت
۱۹ نمایند * پس تمامئ جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند * وهرکه
دلش اورا ترغیب کرد وهرکه روحش اورا اراده کردانید آمدند وهدیهٔ یهوه‌را
برای کار خیمهٔ اجتماع وبرای تمام خدمتش وبرای رختهای مقدّس آوردند *
۲۰ مردان وزنان آمدند هرکه از دل راغب بود وحلقه‌های بینی وگوشوارها وانگشتریها
۲۱ وگردن بندها وهر قسم آلات طلا آوردند وهرکه هدیهٔ طلا برای یهوه
۲۲ گذرانیده بود * وهرکسیکه لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك وپشم بز وپوست
۲۳ قوچ سرخشده وپوست خز نزد او یافت شد آنهارا آورد * هرکه خواست هدیهٔ
نقره وبرنج بیاورد هدیهٔ یهوه‌را آورد وهرکه چوب شطیم برای هرکار خدمت
۲۴ نزد او یافت شد آنرا آورد * وهمهٔ زنان دانادل بدستهای خود می رشتند
۲۵ ورشته شده‌را از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك آوردند * وهمهٔ زنانیکه
۲۶ دل ایشان بحکمت مایل بود پشم بزرا می رشتند * وسروران سنگهای جزع
۲۷ وسنگهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند آوردند * وعطریّات وروغن برای
۲۸ روشنائی وبرای روغن مسح وبرای بخور معطّر * وهمهٔ مردان وزنان بنی اسرائیل
که دل ایشان ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هرکاری که یهوه امر

فرموده‌بود که بوسیلهٔ موسی ساخته شود برای [illegible] بارادهٔ دل آوردند *
۲۰ وموسی بنی اسرائیل را گفت آگاه باشید که خداوند بَصَلْئیل بن اُوری بن حوررا
۲۱ از سبط یهودا بنام دعوت کرده‌است * واورا بروح خدا از حکمت وفطانت وعلم
۲۲ وهرهنری پر ساخته * وبرای اختراع مخترعات وبرای کارکردن درطلا ونقره
۲۳ وبرنج * وبرای تراشیدن ومرصّع ساختن سنگها وبرای درودگری چوب تا
۲۴ هرصنعتِ هنریرا بکند * ودردل او تعلیم دادن‌را القا نمود وهمچنین اُهُولیاَب
۲۵ بن اَخیسامَک‌را از سبط دان * وایشان‌را بحکمت دلی پر ساخت برای هرعمل
نقّاش ونسّاج ماهر وطرّاز درلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك ودرهر کار نسّاج
تا صانع هرصنعتی ومخترع مخترعات بشوند *

باب سی وششم

۱ وبَصَلْئیل واُهُولیاَب وهمهٔ دانادلانیکه [illegible] حکمت وفطانت بدیشان
داده است تا برای کردن هر صنعتِ خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه
۲ [illegible] امر فرموده است کار بکنند * پس موسی بَصَلْئیل واُهُولیاَب
وهمهٔ دانادلانی‌را که [illegible] دردل ایشان حکمت داده‌بود وآنانیرا که دل ایشان
۳ ایشانرا راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیك بیایند دعوت کرد * وهمهٔ
هدایائی‌را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند از حضور
۴ موسی برداشتند وهر بامداد هدایای تبرعّیٔ دیگر نزد وی میآوردند * وهمهٔ دانایانی
که هرکونه کار قدس‌را میساختند هریك از کار خود که درآن مشغول میبود
۵ آمدند * وموسی‌را عرض کرده گفتند قوم زیاده از آنچه لازم‌است برای عمل آن
۶ کاریکه [illegible] فرموده است که ساخته‌شود میآورند * وموسی فرمود تا دراُردو
ندا کرده گویند که مردان وزنان هیچکاری دیکر برای هدایای قدس نکنند پس
۷ قوم از آوردن باز داشته شدند * واسباب برای انجام تمام کارکافی بلکه زیاده بود *
۸ پس همهٔ دانادلانیکه درکار اشتغال داشتند ده پردهٔ مسکنرا ساختند ازکتان نازك
تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز وآنهارا باکروبیان از صنعت نسّاج ماهرترتیب
۹ دادند * طول هرپرده بیست وهشت ذراع وعرض هرپرده چهار ذراع همهٔ

۱۰ پردهارا یك اندازه بود * وپنج پرده‌را بایکدیکر به پیوست وپنج پرده‌را با
۱۱ یکدیکر به پیوست * وبرلب یك پرده درکنار پیوستکیش مادکیهای لاجورد
۱۲ ساخت وهم چنین درلب پردهٔ بیرونی درپیوستکیٔ دوّم ساخت * ودریك پرده
پنجاه مادکی ساخت ودرکنار پردهٔ که درپیوستکیٔ دوّیمین بود پنجاه مادکی ساخت
۱۳ ومادکیها مقابل یکدیکر بود * وپنجاه تکمهٔ زرّین ساخت وپردهارا بتکمه‌ها بایکدیکر
۱۴ به پیوست تا مسکن یك باشد * وپردها از پشم بز ساخت بجهة خیمهٔ که بالای
۱۵ مسکن بود آنهارا پانزده پرده ساخت * طول هرپرده سی ذراع وعرض هرپرده
۱۶ چهار ذراع ویازده پرده‌را یك اندازه بود * وپنج پرده‌را جدا بپیوست وشش
۱۷ پرده‌را جدا * وپنجاه مادکی برکنار پردهٔ که درپیوستکیٔ بیرونی بود ساخت وپنجاه
۱۸ مادکی درکنار پرده درپیوستکیٔ دوّم * وپنجاه تکمهٔ برنجین برای پیوستن خیمه
۱۹ بساخت تا یك باشد * وپوششی از پوست قوچ سرخشده برای خیمه ساخت
۲۰ وپوششی بر زبرآن از پوست خز * وتخته‌های قایم از چوب شطیم برای مسکن
۲۱ ساخت * طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته یك ذراع ونیم * هرتخته‌را دو
۲۲ زبانه بود مقرون یك دیکر وبدین ترکیب همهٔ تخته‌های مسکن‌را ساخت *
۲۳ وتخته‌های مسکن‌را ساخت بیست تخته بجانب جنوب بطرف یمانی * وچهل پایهٔ
۲۴ نقره زیربیست تخته ساخت یعنی دو پایه زیرتختهٔ برای دو زبانه‌اش ودو پایه زیر
۲۵ تختهٔ دیکر برای دو زبانه‌اش * وبرای جانب دیکر مسکن بطرف شمال بیست
۲۶ تخته ساخت * وچهل پایهٔ نقرهٔ آنهارا یعنی دو پایه زیر یك تختهٔ ودو پایه زیر
۲۷ تختهٔ دیکر * وبرای مؤخّرمسکن بطرف مغرب شش تخته ساخت * ودو تخته برای
۲۸ ۲۹ کوشه‌های مسکن درهر دو جانبش ساخت * واز زیر با یکدیکر پیوسته‌شد وتا
۳۰ سرآن باهم دریك حلقه تمام شد وهم چنین برای هردو درهردو کوشه کرد * پس
هشت تخته بود وپایهای آنها از نقره شانزده پایه یعنی دو پایه زیر هرتخته *
۳۱ وپشت‌بندها از چوب شطیم ساخت یعنی پنج برای تخته‌های یك جانب مسکن *
۳۲ وپنج پشت‌بند برای تخته‌های جانب دیکر مسکن وپنج پشت‌بند برای تخته‌های
۳۳ مؤخر جانب غربیٔ مسکن * وپشت‌بند وسطی‌را ساخت تا درمیان تخته‌ها ازسر
۳۴ تاسر بکذرد * تخته‌هارا بطلا پوشانید وحلقه‌های آنهارا ازطلا ساخت تا برای

۲۵ پشت‌بندها خانه‌ها باشد وبشت بندهارا بطلا پوشانید * وحجابرا از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتان نازك نابیده شده ساخت وآنرا باکروبیان از صنعت نسّاج
۲۶ ماهر ترتیب‌داد * وچهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت وآنهارا بطلا
۲۸ پوشانید وقلاّبهای آنها ازطلا بود وبرای آنها چهار پایهٔ نقره ریخت * وپردهٔ برای
دروازهٔ خیمه ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك نابیده شده از صنعت طرّاز
۲۸ بساخت * وپنج ستون آن وقلاّبهای آنهارا ساخت وسرها وعصاهای آنهارا بطلا
پوشانید وپنج پایهٔ آنها از برنج بود *

باب سی وهفتم

۱ وبَصَلْئِیل تابوترا از چوب شطیم ساخت طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع
۲ ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم * وآنرا بطلای خالص از درون وبیرون پوشانید
۳ وبرای آن تاجی ازطلا برطرفش ساخت * وچهار حلقهٔ زرّین برای چهار
۴ قایمه‌اش بریخت یعنی دو حلقه بریك طرفش ودو حلقه برطرف دیکر * ودوعصا
۵ ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید * وعصاهارا درحلقه‌ها بردوجانب
۶ تابوت کذرانید برای برداشتن تابوت * وکرسیٔ رحمت‌را ازطلای خالص ساخت
۷ طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم * ودو کروبی ازطلا ساخت
۸ وآنهارا برهردو طرف کرسیٔ رحمت ازچرخکاری ساخت * یك کروبی براین
طرف وکروبیٔ دیکر برآنطرف وازکرسیٔ رحمت کروبیان‌را برهردو طرفش
۹ ساخت * وکروبیان بالهای خودرا برزبر آن پهن میکردند وببالهای خویش
کرسیٔ رحمت‌را میپوشانیدند وروبهای ایشان بسوی یك دیکر میبود یعنی روبهای
۱۰ کروبیان بجانب کرسیٔ رحمت میبود * وخوانرا از چوب شطیم ساخت
۱۱ طولش دو ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم * وآنرا بطلای
۱۲ خالص پوشانید وتاجی زرّین کرداکردش ساخت * وحاشیهٔ بمقدار چهار انکشت
۱۳ کرداکردش ساخت وتاجی زرّین کرداکرد حاشیه ساخت * وچهار حلقهٔ زرّین
برایش ریخت وحلقه‌هارا برچهار کوشهٔ که برچهار قایمه‌اش بود کذاشت *
۱۴ وحلقه‌ها مقابل حاشیه بود تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتن خوان *

۱۵ ودوعصارا ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید برای برداشتن خوان *
۱۶ وظروفی‌را که برخوان میبود از صحنها وکاسها وپیاله‌ها وجامهایش که بدانها هدایای
۱۷ ریختنی می ریختند از طلای خالص ساخت * وچراغدانرا از طلای خالص
ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت وپایه‌اش وشاخه‌هایش وپیاله‌هایش
۱۸ وسیبهایش وکلهایش از هین بود * واز دوطرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی
۱۹ سه شاخهٔ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان ازطرف دیکر * وسه
پیالهٔ بادامی با سیبی وکُلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی وسیبی وکلی برشاخهٔ
۲۰ دیکروهم چنین برای شش شاخهٔ که از چراغدان بیرون می‌آمد * وبرچراغدان
۲۱ چهار پیالهٔ بادامی با سیبها وکُلهای آن * وسیبی زیردو شاخهٔ آن وسیبی زیردو
شاخهٔ آن وسیبی زیر دو شاخهٔ آن برای شش شاخهٔ که از آن بیرون می‌آمد *
۲۲ سیبهای آنها وشاخه‌های آنها از هین بود یعنی همه از یك چرخکاریٔ طلای خالص *
۲۳ ۲۴ وهفت چراغش وکلکیرهایش وسینیهایش‌را از طلای خالص ساخت * از یك
۲۵ وزنه طلای خالص آنرا با همهٔ اسبابش ساخت * ومذبح بخوررا ازچوب شطیم
ساخت طولش یك ذراع وعرضش یك ذراع مربّع وبلندیش دو ذراع
۲۶ وشاخهایش از همان بود * وآنرا بطلای خالص پوشانید یعنی سطحش وطرفهای
۲۷ کرداکردش وشاخهایش وتاجی کرداکردش از طلای خالص ساخت * ودوحلقهٔ
زرّین برایش زیر تاج بردو کوشه‌اش بردو طرفش ساخت تا خانه‌های عصاها
۲۸ باشد برای برداشتنش بآنها * وعصاهارا ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا
۲۹ پوشانید * وروغن مسح مقدّس وبخور معطّر طاهررا از صنعت عطّار ساخت *

باب سی وهشتم

۱ ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را ازچوب شطیم ساخت طولش پنج ذراع وعرضش
۲ پنج ذراع مربّع وبلندیش سه ذراع * وشاخهایشرا برچهار کوشه‌اش ساخت *
۳ شاخهایش از همان بود وآنرا از برنج پوشانید * وهمهٔ اسباب مذبحرا ساخت یعنی
دیکها وخاك‌اندازها وکاسه‌ها وچنکالها ومجمرها وهمهٔ ظروفشرا از برنج ساخت *
۴ وبرای مذبح آتش‌دانی مشبّك از برنج ساخت که زیر حاشیه‌اش بطرف پائین تا

۵ نصفش برسد* وچهار حلقه برای چهار سر آتش‌دان برنجین ریخت تا خانه‌های
۶ عصاها باشد* وعصاهارا از چوب شطیم ساخته آنهارا ببرنج بپوشانید*
۷ وعصاهارا درحلقه‌ها بردو طرف مذبح کذرانید برای برداشتنش بآنها ومذبحرا
۸ ازچوبها مجوّف ساخت* وحوضرا از برنج ساخت وپایه‌اش‌را ازبرنج از آئینه‌های
۹ زنانیکه نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع برای خدمت جمع میشدند* وصحن‌را ساخت
که برای طرف جنوبی بسمت یمانی پردهای صحن ازکتان نازك تابیده شده صد
۱۰ ذراعی بود* ستونهای آنها بیست بود وپایه‌های آنها بیست بود از برنج وقلّابهای
۱۱ آنها وپشت بندهای آنها از نقره* وبرای طرف شمالی صد ذراعی بود وستونهای
۱۲ آنها بیست از برنج وقلّابهای ستونها وپشت بندهای آنها از نقره بود* وبرای
طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود وستونهای آنها ده وپایه‌های آنها ده وقلّابها
۱۳ وپشت بندهای ستونها از نقره بود* وبرای طرف شرقی بسمت طلوع پنجاه ذراعی
۱٤ بود* وپردهای یکطرف دروازه پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های
۱۵ آنها سه* وبرای طرف دیکر دروازهٔ صحن از این طرف واز آن طرف پردها
۱٦ پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های آنها سه* همهٔ پردهای صحن بهر
۱۷ طرف ازکتان نازك تابیده شده بود* وپایه‌های ستونها از برنج بود وقلّابها وپشت
بندهای ستونها از نقره وپوشش سرهای آنها از نقره وجمیع ستونهای صحن به پشت
۱۸ بندهای نقره پیوسته شده بود* وپردهٔ دروازهٔ صحن از صنعت طرّاز از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده بود طولش بیست ذراع وبلندیش بعرض
۱۹ پنج ذراع موافق پردهای صحن* وستونهای آنها چهار وپایه‌های برنجین آنها چهار
وقلّابهای آنها از نقره وپوشش سرهای آنها وپشت بندهای آنها از نقره بود*
۲۰ ۲۱ وهمهٔ میخهای مسکن وصحن بهرطرف از برنج بود* این است حساب مسکن یعنی
مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان موسی بخدمت لاویان بتوسّط ایتامار بن هارون
۲۲ کاهن حساب آن کرفته شد* وبَصَلْئِل بن اوری بن حور از سبط یهودا آنچه‌را
۲۳ که خداوند ایره بموسی امر فرموده بود بساخت* وبا وی اُهُولِیاب بن اَخِیسَامَك از
سبط دان بود نقّاش ومخترع وطرّاز در لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك*
۲٤ وتمام طلائیکه درکار صرف شد یعنی درهه کار قدس ازطلای هدایا بیست ونه

۲۵ وزنه وهفتصد وسی مثقال موافق مثقال قدس بود* ونقرهٔ شمرده شدکان جماعت
۲٦ صد وزنه وهزار وهفتصد وهفتاد وپنج مثقال بود موافق مثقال قدس* یك
درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس برای هرنفری از آنانیکه بسوی شمرده
شدکان کذشتند از بیست ساله وبالاتر که شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
۲۷ بودند* واما آن صد وزنهٔ نقره برای ریختن پایه‌های قدس وپایه‌های پرده بود
۲۸ صد پایه از صد وزنه یعنی یك وزنه برای یك پایه* واز آن هزار وهفتصد
وهفتاد وپنج مثقال قلّابها برای ستونها ساخت وسرهای آنهارا پوشانید وپشت
۲۹ بندها برای آنها ساخت* وبرنج هدایا هفتاد وزنه ودو هزار وچهارصد مثقال
۳۰ بود* واز آن پایه‌های دروازهٔ خیمهٔ اجتماع ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن
۳۱ وهمهٔ اسباب مذبحرا ساخت* وپایه‌های صحنرا بهرطرف وپایه‌های دروازهٔ صحن
وهمهٔ میخهای مسکن وهمهٔ میخهای کردا کرد صحن‌را*

باب سی ونهم

۱ واز لاجورد وارغوان وقرمز رختهای بافته شده ساختند برای خدمت کردن
در قدس ورختهای مقدّس برای هارون ساختند چنانکه خداوند ایره بموسی امر نموده
۲ بود* وایفودرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده ساخت*
۳ وتنکه‌های نازك از طلا ساختند وتارها کشیدند تا آنهارا درمیان لاجورد وارغوان
٤ وقرمز وکتان نازك بصنعت نسّاج ماهر به بافند* وکتفهای پیوسته شده برایش
۵ ساختند که بردوکنار پیوسته شد* وزنّار بسته شدهٔ که برآن بود از همان پارچه
واز همان صنعت بود از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده
۶ چنانکه خداوند ایره بموسی امر فرموده بود* وسنکهای جزع مرصّع دردو طوق طلا
۷ ومنقوش بنقش خاتم موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند* آنهارا برکتفهای
ایفود نصب کرد تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد چنانکه خداوند ایره
۸ بموسی امر فرموده بود* وسینه‌بندرا موافق کار ایفود از صنعت نسّاج ماهر
۹ ساخت از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده* وآن مربّع بود
۱۰ وسینه بندرا دولا ساختند طولش یك وجب وعرضش یك وجب دولا* ودرآن

چهار رسته سنك نصب كردند رستهٔ از عقیق سرخ و یاقوت زرد وزمرّد این
۱۱ ۱۲ بود رستهٔ اوّل * ورستهٔ دوّم از بهرمان و یاقوت کبود وعقیق سفید * ورستهٔ
۱۳ سیّم ازعین الهرّ و یشم وجَمَسْت * ورستهٔ چهارم از زبرجد وجزع ویشب
۱۴ درترصیعهٔ خود که بدیوارهای طلا احاطه شده بود * وسنکها موافق نامهای
بنی اسرائیل دوازده بود مطابق اسامئ ایشان مثل نقش خاتم هریکی باسم خود
۱۵ برای دوازده سبط * وبر سینه‌بند زنجیرهای تابیده شده مثل کار طنابها از طلای
۱۶ خالص ساختند * ودو طوق زرّین ودو حلقهٔ زرّین ساختند ودو حلقه‌را
۱۷ بردو سر سینه‌بند گذاشتند * وآن دو زنجیر تابیده شدهٔ زرّین‌را دردو حلقهٔ که
۱۸ برسرهای سینه‌بند بود گذاشتند * ودو سر دیگر آن دو زنجیررا بر دوطوق
۱۹ گذاشتند وآنهارا بردو کتف ایفود در پیش نصب کردند * ودو حلقهٔ زرّین
ساختند آنهارا بردو سر سینه‌بند گذاشتند برکناریکه برطرف اندرونئ ایفود
۲۰ بود * ودو حلقهٔ زرّین دیگر ساختند وآنهارا بردو کتف ایفود بطرف پائین
۲۱ ازجانب پیش مقابل پیوستگیش بالای زنّار ایفود گذاشتند * وسینه‌بندرا
به‌حلقه‌هایش با حلقه‌های ایفود بنوار لاجوردی بستند تا بالای زنّار ایفود باشد
۲۲ وسینه‌بند از ایفود جدا نشود چنانکه یهوه بموسی امر فرموده بود * وردای
۲۳ ایفودرا از صنعت نسّاج تماماً لاجوردی ساخت * ودهنهٔ در وسط ردا بود مثل
۲۴ دهنهٔ زره با حاشیهٔ گرداگرد دهنه تا دریده نشود * وبردامن ردا انارها
۲۵ از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان تابیده شده ساختند * وزنکله‌ها از طلای
خالص ساختند و زنکلهارا درمیان انارها بردامن ردا گذاشتند گرداگردش
۲۶ درمیان انارها * زنکلهٔ وانارى وزنکلهٔ وانارى گرداگرد دامن ردا برای
۲۷ خدمت کردن چنانکه یهوه بموسی امر فرموده بود * وپیراهنهارا برای هارون
۲۸ وپسرانش ازکتان نازك از صنعت نسّاج ساختند * وعمامه‌را ازکتان نازك
ودستارهای زیبارا ازکتان نازك وزیرجامهای کتانی‌را ازکتان نازك تابیده شده *
۲۹ وکمر بندرا ازکتان نازك تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز از صنعت طرّاز
۳۰ چنانکه یهوه بموسی امر فرموده بود * وتنکهٔ افسر مقدّس‌را ازطلای خالص
ساختند وبرآن کتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدّوسیت برای یهوه *

۲۱ وبرآن نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به بندند چنانکه یهوه بموسی
۲۲ امر فرموده بود * پس همهٔ کار مسکن خیمهٔ اجتماع تمام شد وبنی اسرائیل
۲۳ ساختند. موافق آنچه یهوه بموسی امر فرموده بود عمل نمودند * ومسکن
خیمه‌را نزد موسی آوردند باهمهٔ اسبابش ونکمه‌ها وتخته‌ها وپشت بندها وستونها
۲۴ وپایه‌هایش * وپوشش از پوست قوچ سرخشده وپوشش از پوست خز وحجاب
۲۵ ستر * وتابوت شهادت وعصاهایش وکرسئ رحمت * وخوان وهمهٔ اسبابش
۲۶ ونان نقدمه * وچراغدان طاهر وچراغهایش چراغهای آراسته شده وهمهٔ
۲۸ اسبابش وروغن برای روشنائی * ومذبح زرّین وروغن مسح وبخور معطّر
۲۹ وپرده برای دروازهٔ خیمه * ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش
۳۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * وپرده‌های صحن وستونها وپایه‌هایش وپردهٔ
دروازهٔ صحن وطنابهایش ومیخهایش وهمهٔ اسباب خدمت مسکن برای خیمهٔ
۳۱ اجتماع * ورختهای بافته شده برای خدمت قدس ورخت مقدّس برای هارون
۳۲ کاهن ورختها برای پسرانش تا کهانت نمایند * موافق آنچه یهوه بموسی امر
۳۳ فرموده بود بنی اسرائیل هم چنین تمام کاررا ساختند * وموسی تمام کارهارا
ملاحظه کرد واینك موافق آنچه یهوه امر فرموده بود ساخته بودند هم چنین
کرده بودند وموسی ایشانرا برکت داد *

باب چهلم

۱ ۲ ویهوه موسی‌را خطاب کرده گفت * در غرّهٔ ماه اوّل مسکن خیمهٔ
۳ اجتماع‌را برپا نما * وتابوت شهادت‌را درآن بگذار وحجابرا پیش تابوت پهن کن *
۴ وخوانرا درآورده چیزهائی‌را که میباید برآن ترتیب نما وچراغدانرا درآور
۵ وچراغهایش‌را آراسته کن * ومذبح زرّین‌را برای بخور پیش تابوت شهادت
۶ بگذار وپردهٔ دروازه‌را برمسکن بیاویز * ومذبح قربانئ سوختنی‌را پیش دروازهٔ
۷ مسکن خیمهٔ اجتماع بگذار * وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب
۸ درآن بریز * وصحن‌را گرداگرد برپا کن وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را بیاویز *
۹ وروغن مسحرا گرفته مسکن‌را با آنچه درآنست مسح کن وآنرا با همهٔ اسبابش تقدیس

۱۰ نما تا مقدّس شود* ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را با همهٔ اسبابش مسح کرده مذبح‌را
۱۱ تقدیس نما ومذبح قدسِ اقداس خواهد بود* وحوضرا با پایه‌اش مسح نموده
۱۲ تقدیس کن* وهارون وپسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشانرا
۱۳ بآب غسل ده* وهارونرا برخت مقدّس بپوشان واورا مسح کرده تقدیس نما تا
۱۴ برای من کهانت کند* وپسرانش‌را نزدیك آورده ایشانرا به پیراهنها بپوشان*
۱۵ وایشانرا مسح کن چنانکه پدر ایشان‌را مسح کردی تا برای من کهانت نمایند ومسح
۱۶ ایشان هرآینه برای کهانت أبدی در نسلهای ایشان خواهد بود* پس موسی
۱۷ موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وهم چنین به عمل آورد* وواقع
۱۸ شد درغرّهٔ ماه اوّل از سال دوّم که مسکن برپا شد* وموسی مسکن‌را برپا
نمود وپایه‌هایش‌را بنهاد وتخته‌هایش‌را قایم کرد وپشت بندهایش‌را کذاشت
۱۹ وستونهایش‌را برپا نمود* وخیمه‌را بالای مسکن کشید وپوشش خیمه‌را بر زبر
۲۰ آن کسترانید چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود* وشهادترا کرفته آنرا در
تابوت نهاد وعصاهارا برتابوت کذارد وکرسیٔ رحمت‌را بالای تابوت کذاشت*
۲۱ وتابوت‌را بمسکن درآورد وحجاب ستررا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت کشید
۲۲ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وخوانرا درخیمهٔ اجتماع به طرف شمالیٔ
۲۳ مسکن بیرون حجاب نهاد* ونانرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه
۲۴ خداوند بموسی امر فرموده بود* وچراغدانرا درخیمهٔ اجتماع مقابل خوان بطرف
۲۵ جنوبیٔ مسکن نهاد* وچراغهارا به حضور خداوند کذاشت چنانکه خداوند
۲۶ بموسی امر فرموده بود* ومذبح زرّین‌را در خیمهٔ اجتماع پیش حجاب نهاد*
۲۷ ۲۸ وبخور معطّر برآن سوزانید چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وپردهٔ
۲۹ دروازهٔ مسکن‌را آویخت* ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را پیش دروازهٔ مسکن خیمهٔ
اجتماع وضع کرد وقربانیٔ سوختنی وهدیه‌را برآن کذرانید چنانکه خداوند بموسی
۳۰ امر فرموده بود* وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح وضع کرده آب برای
۳۱ شستن درآن بریخت* وموسی وهارون وپسرانش دست وپای خودرا درآن
۳۲ شستند* وقتیکه بخیمهٔ اجتماع داخلشدند ونزد مذبح آمدند شست وشو کردند
۳۳ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وصحن‌را کرداکرد مسکن ومذبح برپا

۳۴ نمود وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را آویخت پس موسی کاررا بانجام رسانید* آنکاه ابر
۳۵ خیمهٔ اجتماع‌را پوشانید وجلال خداوند مسکن‌را پُر ساخت* وموسی نتوانست
بخیمهٔ اجتماع داخل شود زیراکه ابر برآن ساکن بود وجلال خداوند مسکنرا
۳۶ پُر ساخته بود* وچون ابراز بالای مسکن برمیخاست بنی اسرائیل در همهٔ مراحل
۳۷ خود کوچ میکردند* وهرکاه ابر برنمیخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند*
۳۸ زیراکه در روز ابرِ خداوند برمسکن ودرشب آتش برآن میبود در نظر تمامیٔ
خاندان اسرائیل در همهٔ منازل ایشان*